رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران
دوره سوم

دی ۱۳۹۶ - شماره ۱۵۲
سال ۳۸

تپیدنهای دلها ناله شد آهسته آهسته،.....صفحه۸
زلزله.....صفحه ۹
بدرودرفیق‌خولیوخبرکوتاه‌بود:.....صفحه ۱۰
درباره‌ی‌رویکردحزب‌کارگربه‌دین.....صفحه۱۰
جنبش کارگری و رفرمیسم صفحه۱۲
مبارزه برای دستمزد صفحه۱۳
پنجاه سال مبارزه.....صفحه۱۴
در جنبش جهانی کمونیستی صفحه۲۱
ترو هینگیا:
هدف‌و انگیزه‌جدید امپریالیسم؛(قسمت‌دوم).....صفحه۲۱
فرهنگ‌گرایی‌در نظام‌جهانی‌سرمایه:(۱).....صفحه۲۱

راه عروج جنبش کارگری، از درهم شکستن فرقه گرائی با تعهد به آگاهی طبقاتی، می گذرد!

سایت گزارشگران انتخاب نظرخواهی از "سه فعال کارگری پر سابقه" را ترتیب داده و کوشیده است تا بررسی ضعفها و قوت "جنبش کارگری" را از زبان این فعالان بشنود، تا درخدمت به حل مشکلات جنبش کارگری موثر افتد.
متاسفانه، با مطالعه ی نظرات این ۳ رفیق، به قول معروف "زدن تیر به هدف" صورت نگرفته وتاکید روی این مواضع درست جنبش کارگری چنان ضرورتی حیاتی دارد، و محکم به دست نگرفتن تحلیل طبقاتی که آغاز در هرحرکت درمسیراصلی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، موجودنباشد، کیفیت این نظردهی ها تقلیل می یابد.
رفیق **صدیق جهانی** یکی از این رفقا به درستی ضمن محکوم کردن فرقه گرائی، به ضرورت چگونگی طرد این بینش و مبارزه با علت اصلی دامن زدن به این فرقه گرائی و افشاگری آن نپرداخته، و **می گوید**:
"سکتاریسم در جنبش کارگری، قدمت کهنی دارد. از این رو، بدون پرداختن به ریشه‌های آن، بررسی فراز و نشیب جنبش کارگری، ناقص خواهد بود. .. معنی عملی این نگاه، تمرکز **بقیه در صفحه دوم**

آموزه هائی از دو انقلاب بزرگ و پیروزمند در عصر امپریالیسم (بخش سوم)

- در بخش سوم و پایانی این نوشتار بعد از بررسی دستاوردهای مارکسیسم تاریخی در دوره انترناسیونال سوم (۱۹۴۳ – ۱۹۱۹) و انترناسیونال کمونیست (کمینفرم) در سال های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶ و نکات ضعف و ناکامی آنها ، به تجزیه و تحلیل دیگر دستاوردها و آموزه هائی ازکمونیسم علمی و انقلاب چین ، می پردازیم.
دستاوردها و نکات ضعف
انترناسیونال سوم و کمینفرم
- بررسی واقعیات تاریخی و جریانات سال های جنگ جهانی دوم – حمله ژاپن هیروهیتو به ممالک متحده ، حمله آلمان هیتلری به شوروی در پی و ادامه غلبه فرانکو بر نیروهای ضد فاشیست در اسپانیا به موازات حمله ایتالیای موسولینی به اتیوپی – به رهبران انترناسیونال سوم منجمله و بویژه رهبران شوروی آموخت که بدون ایجاد یک وحدت بزرگ از نیروهای ضد فاشیستی در صحنه بین المللی و بسیج میلیون ها نفر از طبقات توده ای نمی توان پدیده فاشیزم را شکست داده و نابود ساخت. تاریخ نشان می دهد که چگونه مولوتف ، وروشیلوف و دیگر رهبران انترناسیونال سوم با عنایت و حمایت جدی استالین و رهبران احزاب کمونیست در جهان (مائوتسه دون ، تیتو ، هوشی مینه و...) بالاخره قادر گشتند که رهبران " نیروهای متفقین " را قانع سازند که به ایجاد " اتحاد بزرگ " تن در دهند . ایجاد " اتحاد بزرگ" در " کنفرانس تهران " در سال ۱۹۴۲ بین نیروهای متفقین (آمریکا، انگلستان و...) و شوروی و احزاب کمونیست متعلق به انترناسیونال سوم برای استفاده از ایران به عنوان " پل پیروزی " منجر به پیروزی نیروهای ضد فاشیستی علیه آلمان هیتلری **بقیه در صفحه چهارم**

درخشنده تر باد ۱۶ آذر، روز دانشجو

میلیونها دانشجو که در زیر اختناق نظام سرمایه داری – اسلامی قرار دارند، شاهد آنند صدای اعتراض نه تنها در دانشگاهها، بلکه در سراسر ایران، توسط سازنده گان و آفریننده گان اصلی نعمات مادی و معنوی جامعه به زورگوئی افسارگسیخته حاکمان بلند شده است. نیروی قابل ملاحظه ای که باید درخدمت به تغییر بنیادی این نظام حاکم نقش مؤثری ایفا کند.
در شرایط خصوصی سازی دانشگاهها، تبدیل دانشگاهها به بازار پول سازی هیئت امناء، ایجاد سکوت قبرستانی، تبدیل فارغ التحصیلان به بی **بقیه در صفحه ششم**

روز راستین زن کدام است؟

بیش از ۱۰۰ سال است که ۱۴ مارس هر سال، روز تظاهرات بیاد خونین و روز بیان خواستهای انقلابی زنان کارگر و نهایتا توسط زنان کمونیست این روز را به دفاع از رهائی زنان از یوغ نظام طبقاتی و مردسالاری که فراهم آورنده ی این نظام است، تبدیل کردند. دراین روز از کلیه ی زنان کارگر و زحمت کش بخاطر تحقق رهائی زنان در ازبین بردن مجموعه نابرابریهای جوامع طبقاتی که بیشتر از همه متوجه زنان است، متحد و متشکل شوند.
سازمان ملل که مرکز تجمع نظامهای سرمایه داری جهانی است درمنحرف کردن روزمبارزاتی زنان از ۱۴ مارس ازجمله به ۲۵ نوامبر با ظاهر دهان پرکن مبارزه برعلیه خشونت نسبت به زنان و طبعا بدون بیان آشکارمجموعه تجاوزاتی که نسبت به زنان اعمال می شود و دراختیار داشتن تمامی ابزار جلوگیری از این حرکات دردست دولتهای **بقیه در صفحه هفتم**

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

راه عروج جنبش کارگری...
بقیه از صفحه اول

فکری جهت بسترسازی برای فتح سنگرها و نهایتاً صعود به نوک قلعه است. تفسیر وصف ناپذیر وضعیت موجود، مشکلی را حل نمی کند ... قصد من، برجسته کردن ضعف ها و نسخه پیچی برای کسی نیست بلکه تنها می خواهم بر یک حقیقت اشاره‌ای ولو مختصر کرده باشم. به باور من، عبور از وضعیت نا به سامان موجود، ممکن است زیرا این شرایط است که ما را بسوی انجام وظیفه خطیر طبقاتی فرا می خواند.

در حال حاضر... شرط اولیه برای موفقیت در هر حرکت مبارزاتی، برقراری رفاقت سالم، دوستی پایدار، اعتماد دو طرفه و شریک شدن در غم شادی هم دیگر است. از این رو، ضروری است که دست یک دیگر را گرفته و دل هایمان را به هم نزدیک نمایم. در بطن فضای سرشار از محبت، فرقه‌گرایی جای خود را به اتحاد حول نیازمندیها و در بهترین حالت به آگاهی سیاسی جهت غلبه بر پراکندگی و یا پیوستن به حزب انقلابی جنبش خودانگیخته طبقه کارگر میانجامد".

این رفیق ضمن پذیرش وجود معضل فرقه گرائی درمبارزه طبقاتی به منشاءاصلی اخلال اقشاروسیع خرده بورژوا و دامن زدن حاکمان به آن در رسوخ دادن این ویروووس در درون جنبش کارگری اشاره نمی کند و ضرورت مبارزه با آن به ساده انگاری بیرون آوردن این دمل چرکین روی می آورد. توجیهات رفیق صدیق درک نازل رفیقی از تداوم سرسختی عناصرمواضع طبقاتی متضاد(مخالفت با تمرکز نیروی مبارزاتی طبقه کارگردرسازماندهی مطالباتی و سیاسی، رواج دادن تردید و تزلزل در حرکتهای سیاسی با قاطعیت عمل کردن، نظم وانضباط ناپذیری، تعهد روی اصول و پیاده کردن آن و...) و اخلال در پیشرفت جنبش کارگری را نشان نمی دهد. این بینش باری به هرجهت، گرفتن مبارزه جدی طبقاتی، حتا به طرز مبارزه مارکس و انگلس رجوع نمی کند و از آن نمی آموزد که نه مارکس و انگلس قادرشدند نظرات باکونین، بلانکی، پرودن و غیره را تغییردهند و آنان را متقاعد سازند که به صف جنبش انقلابی پیشرو و علمی طبقه کارگر بپیوندند و نه لنین توانست پلخانوف، مارتف، تروتسکی، کائوتسکی و غیره را به پذیرش حرکت با وحدت عمیق اصول کمونیسم علمی، و سپس حرکت انقلابی در پیوند فشرده با طبقه کارگر و گردن گذاشتن به انضباط پرولتاریائی و ایجاد حزبی متکی بر مرکزیت - دموکراتیک در تصمیم گیریها و به عمل درآوردن آنها، متقاعد نماید.

رفیق صدیق با طرح "بسترسازی" و ایجاد "فضای سرشار از محبت" خیالبافانه به جائی می رسد که با این ترفند به درهم شکستن فرقه گرائی نایل می شود و به اتحاد پولادین جنبش کارگری می انجامد؟!

این رفیق به تلاش ۳۰ ساله در امر وحدت تشکلهای کمونیستی بی توجه مانده و سپس به تعریف دیگری ازسکتاریسم می پردازد: "سکتاریسم زائیده نظام سرمایه‌داری، دگماتیسم و چپ روی است".

اما سکتاریسم بینشی طبقاتی است که نه تنها زائیده نظام سرمایه داری بلکه زائیده ی کلیه ی نظامهای طبقاتی استثمارگر و ستمگر است که در زنده گی روزانه بروز می کند. اما دگماتیسم مربوط به شیوه تفکری است که از ذهنی گری(سوبژکتیویسم) و مشخصا ماتریالیستی – دیالکتیکی عمل نکردن و به قول معروف "شکمی حرف زدن" برمی خیزد که شامل حال کلیه ی افراد از طبقات حاکم و محکوم می شود و به این اعتبار یک فرد سکتاریست ضرورتا دگماتیست – اعم از چپ و یا از راست – نیست.

اما آن چه که اتفاق افتاده و باید به آن توجه داشت ازجمله درایران وجود اقشار نسبتا وسیع خرده بورژوائی، همراه با بورژوازی حاکم برای درهم شکستن وحدت طبقاتی طبقه کارگر ازطریق رسوخ دادن عناصر خرده بورژوا و هم شیوه تفکر خود، با شرکت اینان در تولید و قرارگرفتن در صف کارگران و درسطح سیاسی روشنفکرانی با قبای یک لایه از اصول کمونیسم علمی به صدور مواضع غیرپرولتری، اخلال در پیشروی جنبش مستقل انقلابی طبقه ی کارگرپرداخته و به این حرکت دورانساز لطمه وارد می کنند.

چرا این رفیق کارگر فعال حتا اگر هم آگاهی نداشته باشند باید باقدرت کامل نگویند که از اصول کمونیسم علمی موجود نه تنها باید بدون تردید دفاع کنیم، بلکه باید مصرانه به اجرا درآوریم، تا معلوم شود چه تشکل و جریاناتی پایبندی به آن دارند یانه؟ لذا معین سازد که از زمره ی کارگرآگاه جهانی هست که ۲۰۰ سال تجربه تاریخی داشته و رهنمودهای ارزشمندی را ارائه داده است، پای بند آن می باشند؟ آیا یاد آوری این واقعیت تا بدان حد مشکل و زبان و قلم وی قاصراست که رفیق صدیق بنویسد و بگوید لنین در ایجاد حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که به نام بلشویک معروف شد نوشت: تا زمانی که ما روی اصول وحدت نظر نداشتیم صحبت از یکی شدن ممکن نبود و بعد از توافق روی اصول وحدت در نکات اساسی برنامه و تاکتیک زمینه ی ایجاد حزب را فراهم نمود. و این رهنمود درایجاد بسیاری از احزاب کمونیست در دیگر کشورها نیز موثرافتاد. عدم بیان این امر و حتا دفاع از حزب بلشویک لنینی فقط می تواندعلط انداز باشد.

به طریق اولی، با این وضع، ایجاد حزب کمونیست واحد درایران که نه تنها روی این دستورالعمل لنین عمل نمی شود، بلکه نفوذ نظرات متعدد غیرپرولتری ولی برخاسته از نظرات اقشار خرده بورژوائی با سنگ رو به رو است. لذا نقش رفقای آگاه کارگر کمونیست در ایران با گام گذاشتن در مشخص کردن نظرشان درمورد رهنمود فوق لنین به مثابه اصول کمونیسم علمی اهمیت زیادی دارد - چه در حرکت خودشان و چه در تاثیر گذاشتن در بینش یک جانبه ی تشکلهای موجود.

بدین ترتیب رفیق **صدیق جهانی** کارگرفعال مهمتراز همه در شرایط فعلی چرا به اخلال وجود تشتت عظیم نظری و تشکیلاتی درایران اشاره ای نداشته، و فقط به وجودفرقه ها و روش خرده بورژوائی "من بمیرم، تو بمیری بیا باهم کارکنیم و متحدشویم" متوسل شده و روش غیرماتریالیستی - دیالکتیکی را در پیش گرفته و از مبارزه ایدئولوژیک جدی علیه این بیماری مزمن طفره می رود.

در تاریخ ۲۰۰ ساله ی جنبش کارگری دقیقا به دلیل اخلالی که طبقات حاکم و حتا نیروهای خرده بورژوائی ایجاد کرده اند، مبارزه طبقاتی را یکی از ابزار مهم دانسته و علت این همه فرقه گرائی را روشن ساخته و به بچه های "خوش قلب" تامین دوستی بین تشکلهای مختلف را ممکن فرض نکرده اند. ولی این رفیق حتا یک نمونه هم در تاریخ قادرنیست پیدا کند که پراتیک جهانی متحد شدن طبقه کارگر دال بر صحت دیدگاه این رفیق بوده و به نتیجه رسیده باشد. تنها محکم به دست گرفتن اصول انقلابی کمونیسم علمی طبقه کارگر توسط آن احزابی به موفقیت انجامید که درعمل آنها را پیاده کرده و حتا موفق به تکامل آن شدند.

لذا وظیفه ی سنگین رفقای کارگر کمونیست است که برای برداشتن این قدم درجهت متحدکردن کمونیستها و ایجاد حزب به طورجدی وارد کارزار علمی کمونیستی شوند، تئوری خود را دقیقا بیان داشته، نحوه ی پیاده کردن آن را مشخصا اعلام نمایند تا عرصه برای خراب کاری سکتاریستها

◀

هرچه تنگ تر گردد و فراموش هم نشود که ما در ایران باچنان رژیم هار فاشیستی روبه رو هستیم که رسواتر از رژیم شاه هم شده است و درعین حال طبقه کارگر به عنوان بزرگترین طبقه درایران وزنه مهمی در سرنگونی این نظام به حساب می آید. ۱۰۰ سال پیش طبقه کارگر ایران حزب کمونیست خود را ساخت و از درون خود طبقه کارگر کارگران آگاهی بوجودآمده اند که نمونه های برجسته ای به جساب می آیند، و اوضاع برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی طبقه کارگر نامساعدنیست. بجز این که این همه سنگ اندازی ازجانب فرقه گرایان درایران نشانه سرسختی ضرورت تداوم مبارزه با فرقه گرائی است که باید با قاطعیت پرولتری صورت گیرد؟.

رفیق علی مبارکی با بیانی مشخص و مختصربه علت فرقه گرائی انگشت می گذارد:

"متاسفانه این یکی از حیاتی ترین چالش های ما میباشد که میشود ساعت ها در مورد آن بحث وگفتگو کرد، خود خواهی ها، خود مطرح کردن ها و.... بدترین خصایل انسانی + فریب خوردگی و ناآگاهی از موقعیت وجایگاه طبقاتی همه دست بدست هم میدهند تا سرمایه داری بتواند در درون فعالین آگاه واندیشمندان طبقه کارگر نفوذ کرده واین اختلافات را بوجود آورده وبه آن دامن بزنند".

وی سپس بدون تکیه روی اصول کمونیسم و وجود تشتت نظری و سازمانی، ضمن تاکید روی "سوسیالیسم جنبش رهایی و برابری ، صلح وآزادی است بکوشیم آن را ترویج وتبلیغ کنیم ونه بواسطه آگاه بودن از آن به طبقه کارگر سروری کنیم. " باقی می ماند. درحالی که امروزکم نیستند احزاب سوسیال دموکراتی که از سوسیالیسم حرف می زنند و سر طبقه کارگر شیره رفرمیستی می مالند وهمه کار تبلیغ و ترویج را به سود خود انجام می دهند و درخدمت وحدت هرچه بیشتر جنبش کارگری به هیچ وجه قرار ندارند. ولی رفیق عزیز مسیراصلی کمونیسم علمی در اختیار ما قراردارد و آنچه که باید در مد نظرمان باشد: آیا ما خود را موظف به محکم به دست گرفتن این تئوری می دانیم و حتا با توجه به شرایط مشخص تکامل آن را می پذیریم، دربرابر تشتت نظری و تشکیلاتی که به علت وجود اخلال رویزیونیسم و فرقه گرائی و بی اعتنائی به مبارزه طبقاتی، توان عملی متحد ما را به ناتوانی کشانده، باقاطعیت تبلیغ و ترویج می کنیم.

و اما دراین بحثها رفیق ک – الوند با گفتن این که: " افت و خیزهای جنبش کارگری را نباید فرقه گرایی ارزیابی کرد ".

وی فراموش می کند که رقابت کاریابی در بین کارگران تا بدان حد دست به اخلال زد که کارگران با ایجاد سندیکا راه حل متحد نمودن خود را پیدا کردند. مع الوصف سرمایه داری استعمارگر پس از غارت مردمان کشورهای مستعمره و کسب سود عظیمی، در انگلستان با پرداخت مزد بیشتر به کارگرانی که به نام یقه سفید(آریستوکرات) معروف شدند، توانستند عده اندکی را از کارگران جدا سازند تا به دفاع از نظام سرمایه داری بپردازند و در پیشروی جنبش کارگری دست به اخلال بزنند. سوسیال دموکراسی که هم اکنون بیش از ۱۰۰ سال است درخدمت امپریالیستها و حتا درکشورهای پیرامونی قرار داشته اند، که مرکزی در تقسیم کارگران به گروههای مختلف ازجمله رفرمیستی می باشند.

پس مشخصا درایران، هم اکنون وحدت مبارزاتی اقتصادی در درون طبقه کارگر درحدی نیست که حتا اولا مشترکا و یک صدا علیه دستمزدهای یک چهارم فقر - درسطح معوقه - به پا خیزند و ثانیا با ایجاد تشکل سراسری فدراسیون کارگری متشکل در مبارزات کارگری گام در پیش بگذارند. درحالی که می دانیم چه در رابطه باتعیین مزدها و چه در رابطه با متشکل شدن به دلیل رسوخ فرقه گرائی در درون جنبش کارگری، در پیشروی مبارزات کارگری سنگ اندازی می کند که توسط عناصر نفوذی نظری خرده بورژوائی و تحریک عوامل بورژوائی درمیان کارگران صورت می گیرند.

اما رفیق **ک.الوند** بدون مشخص کردن این که این فرقه گرائی از چه طبقه یا قشری نشات می گیرد نه تنها حرفی به میان نمی آورد حتا چنان وانمود می کند که به دلیل آنتاگونیستی نبودن این تضاد فرقه ای در جنبش کارگری، اولین سردرگمی را در برخورد به مسائل درون طبقه کارگر به وجود می آورد. وی مدعی می شود که:

" جنبش کارگری در گام نخست نیازمند ایجاد تشکل های صنفی و به موازات آن نیازمند ایجاد نهاد های سیاسی از میان فعالین و نمایندگان گرایشهای مختلف درون خود است .آیا در صفوف کارگران برای ایجاد این نهادها اختلاف یا فرقه گرایی هست؟ الزاما ارزیابی من اینگونه نیست ".

اگر این ادعا درست باشد، چرا فدراسیونهای کارگری هنوز ایجاد نشده و انکار این واقعیت باوجودی است که ک.الوند می داند تاکید شاهرخ زمانی در ایجاد حزب و فدراسیون کارگری از نان شب واجب تراست، و اگر به این تاکید شاهرخ باور دارد چرا آشکارا به رد فرقه گرائی در وحدت نظری و عملی جنبش کارگری پیش نمی رود و چه عنصری غیر از فرقه گرائی در درون این جنبش قرار دارد؟!

وی به دومین ارزیابی ذهنی دیگری دست می زند: " جنبش کارگری اگر به آن درجه از رشد و بلوغ اجتماعی نرسیده که برای دفاع از منافع خود سازمان یافته عمل کند در این شرایط موقعیت وجایگاه این جنبش فقط درعرصه مطالبات اقتصادی فعلیت دارد".

اگر به قول شما فرقه گرائی در درون جنبش کارگری اخلال نمی کند ومشکل جنبش کارگری را آن هم درامر سیاسی می داند و حواله ی نرسیدن "به آن درجه از رشد و بلوغ اجتماعی" می کند، به واقعیت موجود پراکنده گی دراین جنبش نمی پردازد و می بیند که هیچوقت درتاریخ جنبش کارگری ایران تا به این حد کارگران حتا صرفا در مطالبات اقتصادی درمبارزه شرکت نداشته و در زندانهای سلطنت آسمانی سرمایه داری حاکم درایران مورد شکنجه و آزار قرار نگرفته و در هزاران جنبش اعتصابی خویش شرکت نکرده اند. پس شما به جای حمله و افشای عنصر ویروس فرقه گرائی غیرکارگری در درون حرکت متحد کارگران، به جای شکستن کاسه و کوزه ها برسر کارگران، ناشی از درجه رشد و بلوغ نا کافی کارگران به سر خود و دیگرانی بشکنید که این اخلال را در درون طبقه کارگر بوجودآورده اند، و کارگران را مقصر ذکر نکنید؟! این دومین سردرگمی را بهتر است با چشمان باز شناخته و به قول معروف "خود شکن ، آئینه شکستن خطاست" را در پیش بگیرید.

ک.الوند درادامه بحث می افزاید : "جریانها ، گروه های سیاسی، سوسیالیستی یا غیر سوسیالیستی محق هستند از منافع هر طبقه و جنبش اجتماعی از جمله جنبش کارگری دفاع کنند اما محق نیستند خود را نماینده انها جا بزنند و برای یک طبقه و جنبش دستور عمل صادر کنند. در نتیجه نباید اختلافات این احزاب و سازمان را به پای فرقه گرایی جنبش کارگری نوشت".

دراینجا سردرگمی سومی را بروز می دهد که با دیدن این که این تشکلها از جنبش کارگری دفاع می کنند و کلیه ی این تشکلها درجنبش کارگری هم اخلال بوجود می آورند که خود الوند نیز شاهد آن است و خود را ضمن مدافع راستین جنبش کارگری

قلمداد می کند، درنهایت بی خیالی و کم مسئوولیتی به جای دفاع از نظر درست وجود اخلال فرقه گرائی در درون جنبش کارگری، این حکم را صادر می کند که اینها ربطی به جنبش کارگری ندارند و با این ذهنیگری به جای مبارزه با فرقه گرائی به توجیه این ویروووس می پردازد. این رفیق فراموش می کند که این تشکلها – ایجاد تشکل به خاطر داشتن تشکل – به وجود نیامده و وابستگی طبقاتی را باخود یدک می کشند و در خدمت به طبقه یا اقشار معینی قرار می گیرند.

بالاخره بعد از این انحرافات و ذهنی گری رفیق ک - الوند دیدگاه اصلی خود را عیان می سازد: " شاید کمی دور از ذهن باشد ولی برای برون رفت از پراکندگی و برداشتن موانع برای همبستگی راه حل انحلال همه جریانهای سیاسی مدعی چپ با هر نام و فرقه و ایجاد یک تشکیلات واحد و فرا گیر تحت نام "اتحاد سوسیالیست ها برای دفاع از منافع جنبش اجتماعی در ایران" به اعتقاد من مبارزه در شرایط حاضر با رشد تکامل ابزار تولید از مرحله مبارزه طبقاتی به یک جنبش فراطبقاتی " جنبش اجتماعی" تبدیل شده است".

بدین ترتیب، این رفیق ازیک طرف "تکامل ابزار تولید" را دلیل بر تبدیل آن به ضرورت ایجاد جنبش فراطبقاتی "جنبش اجتماعی" پافشاری می کند. اولا در ۲۰۰ سال اخیر حتا یک سال را نمی توان یافت که درآن تکامل ابزارتولید توسط نظام سرمایه داری رخ نداده باشد. دلیل آن هم اعلام شده است – حتا در زمان مارکس – وی نوشت توسل به ماشینیسم فرصت برای ایجاد ارتش عظیم بی کاری به وجود می آید و در چنین وضعی سرمایه داران با استثمار هرچه بیشتر کارگران بی کار بر ارزش اضافی خود می افزایند.

هم اکنون بیش از ۳میلیارد نفر درجهان در اردوی کارگران قرار دارند که اگر با احتساب درست تر این رقم از ۴ میلیارد هم خواهد گذشت. مع الوصف، مبارزه حاد طبقاتی جریان داشته و تبلیغات "همه باهم" با پرچم سوراخ دار "سوسیالیسم" بیشتر از هر چیزی متعلق به طبقات میرنده غیرکارگری است که برای رسیدن به کسب قدرت تئوری بافی می کنند تا طبقه کارگر را به زیر پرچم رسوای مافوق طبقاتی درآورند و قند در دهان افرادی مثل الوند را آب می کنند که عجب راه حل جدیدی هست و مبارزه طبقاتی طبقه کارگر پایان یافته و درحد یک "جنبش اجتماعی" درآمده که جز در زانو زدن آنانی که خود را کمونیست می دانند، درمقابل رفرمیستها و اپورتونیستها بیشتر نیست. "جنبش اجتماعی" پیشنهادی شما و کنارگذاشتن مبارزه طبقاتی طبقه کارگر همان توهماتی است که ۴۰ سال پیش توسط خمینی با گفتن "همه با هم" کلاه گشادی را بر سر کارگران و زحمت کشان گذاشت.

به علاوه شما به حداقل برنامه سرنگونی نظام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم را کافی دانسته و پیشنهاد انحلال کلیه تشکلها را دریک تشکل سوسیالیستی می دهید که نشان می دهد شما نسبت به نظرات پیروز لنین کاملا بی توجه هستید. درحالی که نه تنها اصولی را معرفی نمی کنید، با دو خط که به قول معروف "هرکسی از ظن خود شد یارمن – از درون من نجست اسرارمن" انحلال طلبی را با جنبش اجتماعی مافوق طبقاتی "همه باهم" تاخت می زنید، امری که نشان می دهد از حرکت جنبش انقلابی طبقه کارگر بسیار دور افتاده اید. تشکل سوسیالیستی بدون اصول و برنامه دقیق کمونیستی علمی امروز هنری بیشتر از سوسیال دموکراسی بیش از صد ساله از خود بروز نخواهد داد. اگر این پیشنهاد شما عملی بود، چرا انحلال این همه تشکل تا به حال صورت نگرفته است؟

بررسی این سه نظر "فعالان کارگری" نشان می دهد که این نظرات به مراتب عقب افتاده تر از نظرات فعالان کارگری کمونیست جانباخته نظیر شاهرخ زمانی است که اینان به جای دفاع از نظرات شاهرخ، برخی از این سه رفیق، نظرات مافوق طبقاتی ای را ترسیم می کنند، که جز حرکت در بی راهه ها نتیجه ای به بار نخواهد آورد.

به طریق اولی، درمبارزه طبقاتی آگاه کارگری در ایجاد حزب کمونیست انقلابی طبقه کارگر، بسیج توده های زحمت کش، رهبری انقلاب کارگری جهت ساختن سوسیالیسم و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و نظام شورائی درمقابل نظام پارلمانتاریستی بورژوائی و دراین میان ازبین بردن مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و استثمار انسان از انسان در برنامه چنین حزبی جایگاه روشن و شایسته پیدا خواهد کرد، و طبقه کارگر ایران بدین ترتیب از دست گیج سران سکتاریست، رفرمیستها، رویزیونیستها و انحلال طلبان و الگوبرداران رها خواهد شد.

ک.ابراهیم

۳۰ نوامبر ۲۰۱۷ (۹ آذر ۱۳۹۶)

آموزه های دو... بقیه از صفحه اول

در نبرد تاریخی استالینگراد ، گردید.

- پیروزی در نبرد استالینگراد و بالاخره شکست فاشیسم در سطح جهانی در سال ۱۹۴۵ نشان داد که سیاست های داهیانه رهبران انترناسیونال سوم و رهبران حزب و دولت شوروی نه تنها از سقوط کشور شوروی بدامن آلمان هیتلری جلوگیری کرد بلکه پی آمدهای منبعث از آنها در سال های بعد از پایان جنگ جهانی دوم در اکناف جهان در امر بیداری و رهائی خلق های جهان ، بی نظیر و امیدوارکننده بودند. این پی آمدهای رهائیبخش عبارت بودند از :

۱ – فراز اتحاد جماهیر شوروی به قله یک ابرقدرت مقاوم در مقابله با هژمونی طلبی های آمریکا در سطح جهانی.

۲ – گسترش جنبش های رهائیبخش ملی در کشورهای سه قاره و استقلال متجاوز از ۷۵ کشور در آسیا ، آفریقا ، آمریکای لاتین بعد از طی پروسه های استعمار زدائی ، رهائی از موقعیت های نیمه مستعمره گرائی و نجات از وابستگی به کشورهای مسلط مرکز.

۳ – پیروزی جنبش های سوسیالیستی در چین ، کره شمالی ، ویتنام و کوبا.

- تمامی این کامیابی ها بدون بقاء و اقتدار دولت شوروی و آموزه های انترناسیونال سوم و فعالیت های کمینفرم (۱۹۵۶ – ۱۹۴۸) ، نمی توانستند در بحبوحه جنگ سرد میسر گشته و به جنبش های کارگری و جنبش های رهائیبخش ملی با چشم انداز های رو به سوسیالیسم که در اکناف جهان گسترش میافتند، کمک کنند.

- اما رهبران حزب و دولت شوروی و بعضی از رهبران کمینفرم به خاطر محدودیت های تاریخی و اشتباهات و کمبودهای تئوریکی نتوانستند به روند بغرنج طبقاتی و ملی و لاجرم به پیچیده گی تضادها نه تنها در جامعه کشور شوراها بلکه در کشورهای جهان بویژه در کشورهای جهان سوم ، به درستی برخورد کنند. در اینجا بگذارید به اهم این کمبودها و محدودیت ها که باعث اشتباهات بزرگی از سوی استالین ، مولوتف و... در دهه های دوره جنگ سرد گردید ، بطور اجمالی اشاره کنیم.

اشتباهات و کمبودهای حزب کمونیست شوروی(انترناسیونال سوم)

- استالین و دیگر رهبران حزب کمونیست و دولت شوروی (مولوتف ، وروشیلف و...) و دیگر رهبران کمینترن به خاطر نداشتن درک و دانش از پروسه بغرنج و

پیچیده طبقاتی در جامعه سوسیالیستی رو به کمونیسم در کشور شوراها ، مرتکب خطاها و اشتباهات در زمینه های مختلف گشتند که به نوبه خود در آینده کشور شوروی به عنوان " مهد سوسیالیسم " و در تکامل مارکسیسم تاریخی تاثیر گذار بودند. استالین در گزارش خود به هیجدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی (۱۹۳۹ در مسکو) اعلام داشت که جامعه شوروی " از تضادهای طبقاتی رهائی یافته است " با اینکه استالین و دیگر رهبران انترناسیونال سوم بعدها در بحبوحه جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ – ۱۹۳۹) و در سال های آغازین دوره جنگ سرد (۱۹۵۲ – ۱۹۴۷) به این اشتباه بزرگ پی برده و در صدد تصحیح آن بر آمدند ولیکن درک نادرست و عدم دانش از بغرنجی ها و پیچیدگی های مبارزات طبقاتی در جامعه سوسیالیستی باعث شد که در برخورد عملی مشخص با مسائل زیربنائی (نحوه تولید و روابط تولیدی) از یک سو و مسائل روبنائی (برنامه ریزی های اقتصادی و سیاست اتحاد استراتژیکی طولانی بین کارگران و دهقانان) از سوی دیگر مرتکب اشتباهات بزرگی گردند.

- در یک چشم انداز تاریخی و عطف به گذشته بازتاب همین درک نادرست و ناقص تئوریکی از امر غامض روابط و مبارزات طبقاتی (در مرحله ساختمان سوسیالیسم در یک کشور نیمه پیرامونی) اشتباهات بزرگی بودند که استالین و دیگر رهبران حزب و دولت شوروی بویژه در سال های بعد از پایان جنگ جهانی و بحبوحه دوره جنگ سرد مرتکب گشتند. در اینجا به اهم آنها به عنوان آموزه های تاریخی ، اشاره می کنیم:

۱ – عدم تکیه و حتی کم بهاء دادن به امر اتحاد استراتژیکی کارگران و دهقانان و لاجرم تصفیه فیزیکی حزب از افراد که خواهان بقاء و حتی تقویت و گسترش آن اتحاد بودند.

۲ – تاکید بیش از حد به پیشرفت تکنولوژی ، صنایع و کادرهای متخصص نیروهای تولیدی و عدم توجه کافی به امر سیاست و نقش مهم تاریخی روابط تولیدی : خواهیم دید که چگونه فقدان توجه و ندیدن رابطه بین تخصص و خواست ایدئولوژیکی در دهه های ۶۰ و ۷۰ منجر به رشد تمایلات " کچ آپ " (رسیدن به آنها یعنی کشورهای مسلط نظام جهانی سرمایه) در درون احزاب کمونیست کمینفرم بویژه در حزب کمونیست شوروی ، گشت. طرفداران این تمایلات شدیدا بر آن بودند که علت العلل اساسی رفاه و پیشرفت های عمومی و زندگی مرفه معیشتی در غرب همانا پیشرفت های تکنولوژی در زمینه های علوم و صنایع و تخصص در آنها است. طرفداران این نظرگاه که به طور روزافزونی برتعداد آنها در درون احزاب و دیگر ارگانهای دولتی افزوده می گشت ، به هیچ وجه حاضر به پذیرش این امر نبودند که علت العلل پیشرفت و توسعه و رفاه در کشورهای سرمایه داری بخش مرکز نظام جهانی همانا تاراج منابع طبیعی و ابراستثمار نیروهای کار و زحمت کشورهای دربند بخش پیرامونی ، توسط کشورهای مسلط امپریالیستی نظام جهانی سرمایه است.

۳ – تمرکز و توجه عمده به رشد صنایع بزرگ و سنگین و کم بهاء دادن به صنایع سبک و ندیدن رابطه بین صنعت و اصل رشد کشاورزی : در واقع ندیدن اصل " صنعت در خدمت دهقانان و کشاورزی " باعث گشت که رهبران شوروی و دیگر اعضای کمینفرم در مسیر ساختمان سوسیالیسم به " ایستادن روی یک پا " قناعت کنند.

۴ – غلبه جنبه هائی از شووینزم روسی بویژه در گرایش به داشتن حق " برادر بزرگ بودن " در روابط با احزاب کمونیست غیر روسی نه تنها در سطح جهانی بلکه حتی نسبت به احزاب کمونیست غیر روسی در درون اتحاد جماهیر شوروی : به نظر این نگارنده این گرایش در درون حزب و دولت شوروی و کمینفرم معلول و منبعث از وجود بقایای اندیشه ها. انگاشت های یوروسنتریزم (اروپا محوری) بود.که دامن انترناسیونال دوم را گرفته بود و لنین و یاران او از یک سو و روزالوگزامبورگ ، کارل لیبنخت و... از سوی دیگر علیه آنها مبارزه کرده بودند. خواهیم دید که چگونه مائو و طرفداران مائو بعد از شیفت و تغییر مرکز ثقل انقلابات سوسیالیستی و رو به سوسیالیستی از غرب (کشورهای مسلط مرکز) به شرق (کشورهای دربند پیرامونی) ، توانستند جنبش کمونیستی جهان (بویژه در کشورهای سه قاره) را از وجود یوروسنتریسم رهائی داده و انسان محوری را جایگزین آن اندیشه ها و انگاشت ها ، سازند.

۵ – ندیدن و یا کم بهاء دادن به مبارزات رهائیبخش ملی (ضد نیمه مستعمرگی ، ضد استعماری و استقلال طلبانه) در کشورهای سه قاره تحت رهبران ضد امپریالیستی چون محمد مصدق ایران ، جواهر لعل نهرو هندوستان ، احمد سوکارنو اندونزی و... (در قاره آسیا) ، کلنل آربنز گواتمالا ، حوان بوش جمهوری دومینیک ، سالوادور آلنده شیلی و... (در مناطق مختلف قاره آمریکای لاتین) و قوامی نکرومه غنا ، پاتریس لومومبا کنگو ، جمال عبدل الناصر مصر و.. (در قاره آفریقا) : علت اصلی وجود این کمبود و کم بهاء دادن به جنبش های ضد امپریالیستی در کشورهای سه قاره از سوی بخش قابل توجهی از رهبران حزب و دولت شوروی و دیگر احزاب کمونیستی و دولت های متعلق به کمینفرم در دهه های تشدید " جنگ سرد " دقیقا از این امر ناشی می گشت که اکثر آنها علیرغم آموزه های لنین ، بوخارین و... هنوز انگاشت ها و تمایلات یوروسنتریسی حاکم در انترناسیونال دوم را با خود حمل می کردند. آنها برخلاف لنین ، مائو تسه دون ، هوشی مینه و... یک درک نازل و محدود از ضد امپریالیست داشتند. به عقیده آنها ضد امپریالیست کسی است که مارکسیست (و یا حداقل سوسیالیست) باشد. در صورتیکه واقعیات و اوضاع رو به رشد در دوره " جنگ سرد " نشان می داد که اکثریت عظیمی از رهبران جنبش های رهائیبخش ملی در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بدون آنکه ضد کمونیست باشند. جملگی ضد امپریالیست و خواهان گسست از محور نظام جهانی بودند.

- شایان ذکر است که اکثر این رهبران جنبش های رهائیبخش در بحبوحه دوره جنگ سرد و عروج مکارتیسم مورد یورش " سیا " قرار گرفته و به اتهام کمونیست ، بلشویکی و...بودن سرنگون گشتند ومثل مصدق در ایران تبعید گشتند و یا مثل آلنده در شیلی کشته شدند.

- ما در اینجا مائوتسه دون ، چوئن لای ، هوشی مینه ، ژنرال جیاب و... را در جنبش کمونیستی جهان داریم که بر اساس تجارب تاریخی خود از اوضاع رو به رشد در صحنه جهانی در آن دوره به جمع بندی ها و نتیجه گیرهائی دست یافتند که امروز بعد از گذشت پنجاه سال از آن دوران به عنوان آموزه های معتبر و موثق به قوت خود باقی مانده و ضروری است که از سوی چالشگران ضد نظام جهانی بویژه مارکسیست ها ، بیشتر مورد بررسی و مداقه قرار گیرند. در اینجا به چندین مطلب از آن آموزه ها اشاره می شود.

آموزه هائی از مائو
در شصت سال گذشته

- اکثریت قابل توجهی از اعضای رهبری انترناسیونال سوم و کمینفرم بر آن بودند که ساختمان سوسیالیسم در جوامع می تواند از طریق انقلاب در کوتاه مدت میسر

گردد. آنها بر این اعتقاد بودند که انقلاب می تواند به سرعت به استقرار سوسیالیسم رو به کمونیسم در کوتاه مدت ، منجر گردد. مائو تسه دون بدون آنکه انترناسیونال سوم را ترک کند در دهه های ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم مطرح ساخت که سوسیالیسم به عنوان یک نحوه تولیدی نه در کوتاه مدت بلکه در درازمدت بعد از گذشت دهه های متعدد و متمادی از انقلاب ، می تواند میسر گردد. با اینکه تئوری معروف " دموکراسی نوین " مائو (یکی از خدمات بزرگ او به مارکسیسم تاریخی) در نیمه اول دهه ۱۹۵۰ به زبان های دیگر ترجمه گشت ولی انقلابیون چین با این نظرگاه مائو در دهه های پیش از وقوع انقلاب ۱۹۴۹ چین ، آشنائی کافی داشتند.

- مدارک دولتی و حزبی کشور چین نشان می دهند که در سال های بعد از پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ مائو ، چوئن لای و خیلی دیگر از اعضای رهبری پیوسته تکرار می کردند که آنها در راه ساختمان سوسیالیسم در چین به پیش می روند ولی آنها بویژه خود مائو به این امر تاکید می ورزیدند که آنها هنوز در فازهای ابتدائی راه طولانی به سوسیالیسم ، قرار دارند. مائو حتی توسل به یک ضرب المثل فولکلوریکی چینی به اعضای بویژه جوان حزب یادآور می شد که طی این راه " هزار سال طول خواهد کشید " : به این معنی که عجله نکنید این راه مدت زمان درازی طول خواهد کشید که با موفقیت طی گردد. امروز ما چالشگران بویژه مارکسیست در صحنه کارزار علیه نظام جهانی سرمایه مبادا تصور کنیم که چون نظام با فرتوتی و کهولت خود بالاخره در " بستر موت " افتاده پس سوسیالیسم به " سر کوچه و بازار رسیده " و مابزودی شاهد گذار به سوسیالیسم خواهیم گشت. به نظر این نگارنده ، ما چالشگران ضد نظام باید استراتژی دراز مدتی را برای عبور از راه طولانی و گذار به سوسیالیسم در قرن بیست و یکم ، تدارک ببینیم.

- در تدارک این استراتژی درازمدت نباید به تاریخ رشد سوسیالیسم در دوره سرمایه داری انحصاری و تحویل و تحول در شکل و شمایل امپریالیسم جهانی به عنوان چراغ راه آینده ، کم بهاء دهیم. توضیح اینکه در طول قرن بیستم اولین امواج خروشان بیداری و رهائی موفق به پیروزی دگردیسی ها و انقلابات در جهت آزادی نیروهای کار و زحمت از یک سو و خلق های جهان از سوی دیگر در اکناف جهان بویژه در کشورهای دربند پیرامونی ، گشت. ما (ما چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه داری) نباید ارتباط مکمل و لازم و ملزوم بودن این دو مجموعه (نیروهای کار و زحمت و خلق های دربند) را ندیده گرفته و یا به اهمیت آن در دراز مدت ، کم بهاء دهیم. واقعیت این است که در فاز فعلی جهانی گرائی (بازار آزاد نئولیبرالی) سرمایه داری امپریالیستی سه سره با تشدید روند پولاریزاسیون (شکاف سازی) شرایطی در جهان بوجود آورده که در آن نیروهای کار و زحمت (طبقات تحتانی توده ای) در کشورهای سه قاره به اضافه اقیانوسیه نیز در زیر ضربات سیاست های غارت و چپاول منابع طبیعی و ابراستثمار مثل طبقه کارگر در کشورهای سه سره امپریالیستی ، به قربانیان اصلی نظام جهانی تبدیل شده اند.

- در نتیجه و لاجرم نیروهای نظام برانداز منجمله چالشگران مارکسیست ضد نظام باید برنامه درازمدت و طولانی مبارزات دموکراتیک طبقات تحتانی توده ای (کارگران ، دهقانان و دیگر توده های وسیع تهیدست) را در صدر استراتژی مبارزاتی خود ، قرار دهند. پیروزی انقلابات ۱۹۱۷ روسیه ، ۱۹۴۹ چین ، ۱۹۵۹ کوبا و ۱۹۷۵ ویتنام در دوره اول فراز امواج خروشان بیداری و رهائی در قرن بیستم منبعث از همین استراتژی مبارزاتی بود که توسط رهبران آن انقلابات داهیانه ، به پیش برده شدند. مائو و یارانش در چین در دهه های پیش از انقلاب ۱۹۴۹ در شکلگیری این استراتژی و سپس در تکامل آن پس از پیروزی انقلاب نقش بزرگ ایفاء کردند که به عنوان آموزه های تاریخی شایان بررسی و یادگیری حتی در عصر کنونی ، هستند.

نتیجه اینکه

- در اوضاع پر از تلاطم و شرایط وانفسای رو به رشد در جهان ، بر چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه داری ضروری است که در هر کشوری که هستند نیروهای اجتماعی و سیاسی (که ممکن است دارای سنن ، ایدئولوژی ها ، فرهنگ ها و حتی رهبری های تاریخی متفاوت و متنوع باشند ولی خواهان گسست از محور نظام و استقرار حاکمیت ملی : قرار دادن سیاست خارجی آن کشور در خدمت نیازمندی های خلق ها و طبقات توده ای آن کشور هستند (را دور محور اتحاد استراتژیکی طولانی تنوع ها ، ادغام و متحد سازند. این ادغام و اتحاد تنوع ها اگر تحت رهبری داهیانه ای که مورد اعتماد و حمایت اکثریت عظیمی از طبقات توده ای (دوزخیان زمین) است ، به وقوع بپیوندد در آن صورت ما می توانیم با غلبه بر سکتاریسم در مسیر ایجاد جهانی بهتر و دیگر با چشم اندازهای سوسیالیستی ، به پیش رویم.

ن**اظمی آذر ۱۳۹۶**

منابع و مآخذ

۱ – امانوئل والرشتاین ،" چپ و ملت : آشفتگی های حل نشده " ، در سایت دانشگاه بینگمتن ، ۱۵ فوریه ۲۰۱۶ .
۲ – سمیرامین ، " درباره چشم انداز سوسیالیستی در قرن بیست و یکم " در مجله انترنتی " پسران ملکم " ، ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۵ .
۳ – جورج دیمیتروف ، " درباره جبهه متحد " چاپ بمبئی ، ۱۹۷۱ به انگلیسی.
۴ – "منتخبی از آثار مائو تسه دون " ، چاپ پکن ۱۹۷۱ به انگلیسی.
۵ – مائو تسه دون ، " نقدی بر سیاست اقتصادی شوروی " ، چاپ واشنگتن ۱۹۵۸ به فارسی.
۶ – رولا ابی صعب و ملک ابی صعب ، " شیعیان لبنان : مدرنیسم ، کمونیسم و حزب الله " ، نیویورک ، ۲۰۱۴ .

۱۶ آذر ... بقیه از صفحه اول

کار یا کار ورز در ابعاد میلیونی، تبعیض جنسیتی و کلاً پادگانی کردن دانشگاهها و غیره دانشجویان را برای مبارزه با این وضعیت رقت انگیز دانشگاهها به متشکل شدن و ایجاد تشکل سراسری دانشجویان بسیج نموده و درعین حال برای تداوم مبارزه خود در ایجاد دانش گاههای آزاد، علمی و نه مذهبی، مترقی وشکوفا و درعین حال همسنگر و همسو شدن با خواستهای اکثریت ۸۰ درصدی مردم حرکت خود را سر و سامان دهند.

در وفاداری به شعار «دست زورمندان ازدانشگاه کوتاه باد» بدون سازماندهی سراسری، بدون پیوند و دفاع از خواست توده های مردم، بدون دفاع از حرکتهای کارگری درایران، بدون دفاع از مبارزات به حق معلمان، بدون دفاع ازحقوق پرستاران و بازنشسته گان و بدون اتخاذ تاکتیکهای دقیق مبارزاتی با اراذل و اوباش حاکمان در دانشگاهها امکان تداوم دهی به مبارزات رهائی بخش خودتان نیز نخواهید یافت.

مبارزه در براندازی نظام سرمایه داری تنها راه رهائی مردم ایران است و دراین راستا برای خیزش جدید جنبش دانشجوئی در ایران موفقیت سازمانیابی را آرزومندیم.

حزب رنجبران ایران

۱۸ آذر ۱۳۹۶

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

روز راستین ... بقیه از صفحه اول

استثمارگر و ستمگر، می باشد، حرفی به میان نمی آورد. اما این سازمان بین الملل مشغول روز تراشیهائی جدید زیر کنترل خود سرمایه داران است که نه برای رسیدن به اهداف خشونت زدائی نسبت به زنان، بلکه تاحد ممکن روشنفکران را نیز به سرفرودآوردن به فریب حاکمان صحنه آرائی می کند. نتیجه ی این سیاست بدان جا منتهی شده است که حتا روشنفکران از روز ۲۵ نوامبر پیام "ضد خشونت علیه زنان حاکمان جهان" پشتیبانی می کنند. رفیق بهرام رحمانی می نویسد:

" روز بیست و پنجم نوامبر - چهارم آذر ماه، «روز جهانی رفع خشونت علیه زنان» است(تاکید ازمن.) و هدف از آن مبارزه با خشونت علیه زنان است. این تاریخ به خاطر ترور «سه خواهر میرابال»، فعالان سیاسی اهل جمهوری دومینیکن در سال ۱۹۶۰ انتخاب شده است. این سه خواهر در زمان مبارزه با «رافائل تروخیو»، دیکتاتور اهل دومینیکن، توسط عوامل او به قتل رسیدند.

برآوردهای جهانی نشان میدهد که به ازای هر ۳ زن ۱ نفر در طول زندگی خود حداقل یکبار خشونت جسمی یا جنسی را تجربه میکند. بخش بزرگی از این خشونتها از سوی شرکای جنسی و همسران زنان به آنان تحمیل میشود. حدود ۳۰ درصد از زنانی که در طول زندگیشان روابط عاطفی و زناشویی را داشته اند، فرمهای گوناگونی از خشونت از سوی شرکای زندگیشان را گزارش کرده اند."

اما این رفیق کوچکترین روشنگری در رابطه با ادعاهای "رفع خشونت" حاکمان هدف این اعلامهای سازمان ملل و افشای آنها برخورد نکرده و نمی نویسد که این اعلام سازمان ملل چیزی جز فریب و نیرنگ در تحمیق توده ها نیست!

باید گرفتارساده لوحی مافوق طبقاتی شد که نیت گردانندگان سازمان ملل را با کشته شدن سه خواهر دمینیکن توسط دیکتاتوری از مجموعه دیکتاتورهای جهان چنان وانمود کرد که دل سازمان ملل به رحم آمده و به فکرمبارزه در رفع خشونت علیه زنان افتاده است! درحالی که طبق نوشته خود این رفیق ۳۰٪ زنان جهان درطول زندگی شان هم اکنون با فرمهای گوناگون خشونت رو به رو هستند. پس این تصمیم سازمان ملل چه نقشی داشته است؟

مثال زیر عمل کرد سازمان ملل را ازجمله در برمه(میانمار) عیان می کند: "رویترز، کمیته حقوق زنان سازمان ملل امروز سه شنبه از میانمار خواست تا یک گزارش استثنایی را طی شش ماه آینده درباره وضعیت تجاوز و خشونت جنسی علیه زنان و دختران روهینگیا توسط نیروهای امنیتی در استان راخین، آماده کند".

جالب است که درخواست یک گزارش از دولت میانمار با آب و تاب بیان می شود و چنین کاری را "کمیته سازمان ملل درباره حذف تبعیض علیه زنان در اقدامی کم سابقه از دولت میانمار خواسته است تا یک گزارش تفصیلی درباره کشتار و خشونت اعمال شده علیه زنان روهینگیا که از ماه اوت آغاز شده، ارائه دهد". تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل بی سروته!

این چهارمین بار از سال ۱۹۸۲ میلادی است که این کمیته خواستار انجام چنین تحقیقات استثنایی شده است.اگر دولتهای شرکت کننده در سازمان ملل در ازبین بردن خشونت علیه زنان جدی بودند باید نشان می دادند که بعد از این تصمیم در ۶۰ سال پیش، میزان خشونت علیه زنان به خاطر این تصمیم سازمان ملل هم اکنون و مبارزه در جهت آن توسط این سازمان به طور قابل ملاحظه ای کاهش یافته است.

درحالی که هم اکنون تمام انسانهای آزادی خواه و عدالت پرور شاهد آنند حتا در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری که در پلیدیها و فساد تا خرخره درگرداب خشونت علیه زنان غرق شده اند، فریاد اعتراض زنان روشنفکر از محیطهای هنری نظیر فیلم سازی سینمائی، تئاترها، محیطهای کار نظیر آموزش و پرورش، پرستاری بیمارستانها، بلند شده و به طریق اولی فراموش نشود که بیشترین فشاربه خصوص تجاوز جنسی درمحیطهای زنان کارگر و زحمت کش، حتا حداقل امنیت شغلی را از این زنان مولد سلب کرده است. اکنون هر روزی که می گذرد مرتبا بر اعلام فزاینده ی زنان تحت عنوان (من هم، #Me Too) که حاکی ازتجاوز جنسی توسط سرمایه داران، روسای شغل های مختلف نسبت به آنان است، نشان می دهد که درجهان سرمایه داری که شب روز دموکراسی موجود آب دردهان روشنفکران ظاهربین انداخته؛ چه ستم هائی را به زنان جهان روا می دارند.

ولی آن چه که دراین کشورها می گذرد وجود دموکراسی بر ثروتمندان و صاحبان قدرت است که حتا زنان را که نه تنها بزرگترین تولیدگرمی باشند که از تولید انسان گرفته تا تولیدات مصرفی و وظایف خدماتی گوناگونی به عهده دارند، بلکه برخورد کالائی به زنان توسط نظام طبقاتی و مردسالار حاکم تحمیل شده است. در بسیاری از مسئوولیتها و منزلتها درتمامی کشورهای جهان، حقوق و حتا برسمیت شناسی کیفیت زنان پامال شده و به این ترتیب نیمی از جامعه جهانی بشر به "جرم" زن بودن به سطح انسان درجه ۲ تقلیل یافته و با محدودیتهائی که در رشته های مختلف زندگی برای زنان بوجود می آورند حتا از درجه ۲ بودن به سطح کالا بودن رسانده اند.

درچنین شرایطی قطار کردن تجاوزات به حقوق زنان توسط تشکلها ضمن لازم بودن ولی کافی نیستند. باید سد تفسیر در مورد پدیده های ضدزن را پشت سرگذاشت و همراه تفسیر مسیر تغییررهائی زنان را با جدیت کامل نشان داد. همین امروز کم نیستند نیروهای چپی که خود را مدافع حقوق زنان معرفی می کنند. اما اگر به این تشکلهای مدافع زنان پیشنهاد شود که ازبین بردن این شرایط غیرانسانی نسبت به زنان، بدون کوچکترین تردید و تزلزل باید ازمتحد و یک پارچه شدن و مبارزه مشترک کردن بگذرد. زیرا با حرکت از تجارب با خون نوشته شده در مبارزات طبقاتی طبقه کارگر و زحمت کشان و زنان، اولین و اساسی ترین وظیفه قرارگرفتن در موضع دفاع از زنان مورد استثمار و ستم، در سازماندهی زنان درسطوح مختلف و به ویژه نفی فرقه گرائی در جداسازی این زنان ازنظر سیاسی قراردارد.

بلند کردن پرچم تشکیل کلیه ی زنان مبارز کمونیست وفادار به اصول کمونیسم علمی دریک تشکل سیاسی کمونیستی که توسط مارکس و انگلس گام مهم اول تدوین این اصول را به عهده داشتند و سپس در جریان رشد مبارزات طبقاتی در جهان و مشخصا در روسیه و چین این اصول تکامل بیشتری یافتند گنجینه ی بزرگی است که نشات یافته از ماتریالیسم دیالکتیکی در مبارزه طبقاتی جهت ازبین بردن مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله می باشد که درپیوند فشرده با پراتیک طبقه کارگر و توده ها تدوین شده اند. عدول از این واقعیت مبارزاتی طبقه کارگر و باقی ماندن در ستایش از تصمیمات بورژوائی و برخی فعالیتهای خرده بورژوائی نظیر براه انداختن رفراندوم در کردستان عراق تحت رهبری قبیله بارزانی و مافوق طبقاتی نگاه کردن به این گونه تلاشها چیزی جز زانو زدن دربرابرطبقات غیر پرولتر نمی باشد. اگر کلیه ی تشکلهای چپ که خود

را کمونیست قلمداد می کنند، اما حتا حاضر به درهم شکستن فرقه گرائی خرده بورژوائی رسوخ یافته در درون جنبش کارگری نیستند، نشان می دهد که درک خود را از عینیت موجود مبارزه طبقاتی بالا نبرده، و نفوذی درمیان طبقه کارگر نخواهندیافت که پیشروان این طبقه به راحتی می توانند نظرات انحرافی را نسبت به جنبش کارگری دریابند. به این اعتبار دفاع از خواستهای به حق سرکوب شده ی زنان کارگر و زحمت کش تنها درصورتی معتبر باقی خواهد ماند که درمیان جنبش رهائی بخش زنان ایجاد صف واحد کمونیستی که طبعا پیوند فشرده ای با کارگران کمونیست نیز خواهد داشت، راه خروج از بحرانهای ناتوانی در مقابل رژیم ددمنش جمهوری اسلامی و فاشیسمی که در جهان درحال رشد توسط امپریالیستها هست به دست خواهندآورد.

زمان انتخاب دیر باید گرفته شود، فرا رسیده و وجدانهای آگاه مدافع کارگران و زحمت کشان بدون کوچکترین تعلل به پراتیکهای نارسای دهها سال گذشته خود پایان بدهند و پرچم "کارگران همه کشورها متحدشوید!" را راهنمای عمل خود قرار دهند. و زنان کمونیست در این راستا نقش ارزنده ی ایفا کنند.

ک.ابراهیم

۲۹ نوامبر ۲۰۱۷ (۸ آذر ۱۳۹۶)

تپیدنهای دلها ناله شد آهسته آهسته، رساترگرشود این ناله ها فریاد می گردد

هر روز که زندگی جهنمی آفریده شده توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران، به طور مداومی می گذرد، اعتراضات و اعتصابات کارگران از حد صرفا اعلام تجاوزات سرمایه داران و دولتیان، گذشته به قهرآمیز ارتقاء یافته و به سراغ محاکمه ی کارفرمایان و مسئوولان نظام برده داری اسلامی سرمایه داری ازجمله در میدانهای کاری کشیده می شوند. این مبارزات به حق در صورتی حتا به سطح خواستهای اولیه شان خواهدرسید که این اعتراضات نه در یک میدان کار بلکه در سراسر ایران متحد و یک پارچه و یک روزه یا بیشتر، به تعطیل تولید کالاها، مدارس آموزش و پرورش، مبادله کالاها، سرویس دهی بیمارستانها، سازندگی راه و ساختمان، چاپ و توزیع نشریات رژیم و غیره اعلام اعتصاب سراسری کرده و نشان دهند که شرط حرکت زنده ماندن این جامعه در دست ما است. مفتخوران حاکم اعم از بی کاره های نوع شیخ و فوکوکل کراوتی استثمارگر و ستمگر، حداقل احترام را به حقوق انسانهای سازنده تولیدی و فکری ایران نگذاشته و در غارت ثروتهای بدست آمده توسط کارگران و زحمتکشان ابائی نداشته، در ابعاد میلیارد میلیاردی دزدیده، سر از پا نشناخته و در غم کودکان گرسنه، خانواده های عاصی و ناتوان از تامین حداقل سفره های خالی ازنان نیستند و درنهایت بی تفاوتی این حاکمان، بی خانمانی در حد کارتون خوابی و خواب درقبرهای پیش ساخته را شاهدند.

به قول شعر شاعر جانباخته در دوره رضاشاه مستبد: به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن زین رو --- خرابی چون که از حد بگذرد آباد می گردد. اما آبادی این اوضاع در دست شما کارگران و زحمتکشان است که بیش از ۸۰ درصد ساکنان ایران را تشکیل می دهید و به این نیروی عظیم خود در سازندگی باور داشته و باویرانی این نظام استبدادی کشورکه درد ورنج و ظلم و شقاوت همراه بوده است، با نیروی خود متحدا عمل کنید و بدین منظور شرایط خیزش توفان آسای خود را تدریجا فراهم سازید. با امید به این که حرکت مبارزاتی متحد را فریاد زنید.

این حرکت اعتراضی هم اکنون در سطح منطقه ای جریان می یابد و آن را سراسری بکنید: بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران معترض سندیکای کارگری نیشکر هفت تپه به این بی حقوقی ها که بیش از چهار ماه است دستمزد های معوقه داشته و همچنین دفترچه بیمه این کارگران به دلیل عدم پرداخت حق بیمه از طرف کار فرما تمدید نمی شود در اعتراض گسترده در۱۸ آذرامسال حضور یافتند .

در پی چند هفته مبارزه ی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با کارفرما، «صبح امروز کارگران روزمزد و بخش کشاورزی شرکت با خواباندن کار در اقدامی خشمگینانه با در دست داشتن ابزارهای کار خود از قبیل بیل و قمه ی برداشت نیشکر وارد کارخانه شدند و با بستن درب اصلی و درب ورود تریلرها، کوره های بخار و آسیابها را خاموش و تعدادی از مسئولین شرکت منجمله کریم پور مدیر بخش کشاورزی و عباس خنیفر مدیر حراست را کتک کاری کردند و در پی جواب فتحیان پور رئیس بانک ماشین الات که بدنبال اعتصاب کارگران قسمت پنچر گیری به آنان اعلام کرده بود همگی اخراجید او را نیز مورد حمله قرار داده و علیرغم اقدام به فرار نامبرده به قسمت تراشکاری، وی را همانجا گیر انداخته و پس از شکستن درب اتاقی که در آنجا مخفی شده بود بر روی بدنش گازوئیل خالی کرده و بشدت مورد ضرب و شتم قرار دادند.»(به نقل ازاتحادیه آزادکارگران ایران)

مبارزه کارگری دربخشهای دیگری ازاین منطقه صورت گرفت، بدون این که رفقای کارگر با اعلام هم بستگی با مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه جمعبندی کنند چرا به این همه اعتراضات گروهی، ازجانب مستبدان جواب مثبتی دریافت نمی کنند جز در حد تهدید و اخراج کردن معترضان؟

تجمع اعتراضی کارگران خدمات شهری مناطق ۵،۶و۷شهرداری کرج نسبت به عدم پرداخت ماه ها حقوق وحق بیمه وقرارداد کارشان مقابل ساختمان شورای شهر

تجمع جوانان جویای کارشهرستان کارون برای اشتغال مقابل مجتمع نیشکر سلمان فارسی

اخذ تعهد نامه از کارگران پارس جنوبی مبنی براعتصاب نکردن درصورت عدم پرداخت حقوق

با توجه به افزایش اعتصاب های کارگری در منطقه، کارفرماها برای مهار جنبش اعتصابی دست به حیله جدیدی زده اند و این از شرکت ستاره درخشان بندرعباس شروع شد که در تعهد نامه ای، کارگر متعهد می شد که در صورت پرداخت نشدن حقوقش توسط کارفرما دست به اعتصاب نزند.

و اعتراضات منفرد دیگر: بلاتکلیفی ۴۰ معلم حق‌التدریس در همدان

جنبش دانشجوئی بخش قابل توجهی از متحدان طبقه کارگر ایران و جنبش ستم دیدگان علیه نظام سرمایه داری حاکم است و در دانشگاههائی با سکوت گورستانی اعتراضات خود را به طور محکمی با اعتراضات کارگری پیوند استواری همراه سازند.

تجمعات اعتراضی اهالی سرپل ذهاب نسبت به بی تفاوتی و کم کاری وزارت آموزش و پرورش در راه اندازی و ایمنی مدارس

جان باختن یک کارگر کارخانه سیمان مارگون بر اثر واژگونی لودر

مرگ کارگر ۳۰ ساله در حادثه آتش سوزی مغازه الکتریکی خیابان قزوین تهران

انفجار سیلندر گاز جان یک کارگر ۳۵ ساله را گرفت

مجموعه این خبرها نشان می دهند که سرنوشت کلیه ی کارگران و زحمت کشان عظیم جامعه ایران یکی است

و تغییر این رنج و عذاب در گرو خیزش سراسری است. اما در خارج از کشور هنوز این درک طبقاتی عمیق بوجود نیامده که بقول معروف از امام زاده های حافظ نظام سرمایه داری معجزه ای در رهائی این خیل عظیم استثمارشده و ستم دیده بروز نخواهد شد. به قول معروف «چاقو دسته خودش را نمی برد!»: اتحاد بین المللی درحمایت از کارگران در ایران در آخرین بولتن خبری خود به زبان انگلیسی، با استناد به مفاد پرونده ۲۵۰۸، (در دویست وهشتاد و دومین گزارش سازمان جهانی کار هفدهم ژوئن سال میلادی جاری انتشار یافت. .. در گزارش از مجموع ۱۷۶ پرونده شکایت، پرونده شماره ۲۵۰۸ یعنی شکایت علیه جمهوری اسلامی ایران)، به دلیل ابعاد و شدت موارد نقض و پایمال کردن حقوق کارگران در ایران، به عنوان یکی از دو پرونده اضطراری و جدی، شناخته شده و توسط کمیته آزادی انجمن سازمان جهانی کار برای توجه ویژه به هیئت مدیره این سازمان ارجاع داده شده بود ... ضروریست پرونده ۲۵۰۸ علیه جمهوری اسلامی ایران به کمیسیون تحقیق که بالاترین مرجع بررسی شکایات در سازمان جهانی کار است ارجاع داده شود.(به نقل از »اتحاد بین المللی حمایت از کارگران ایران - ٦ دسامبر ۲۰۱۷)

اما «اتحادبین المللی حمایت از کارگران ایران» باید بدانند که: هیچ هنری جدی و کارساز از جانب سازمان جهانی کار در دست دولتهای سرمایه داری به نفع کارگران ایران صورت نخواهد گرفت و حتا هیچ نتیجه نهائی از این همه اعتصابات و اعتراضات منفردی که تو سط خود کارگران و زحمت کشان سالهاست صورت می گیرند، نصیب این استثمارشده و ستم دیده گان نخواهدشد، مگر این که صداهای منفرد تبدیل به فریاد جمعی شود و صدای اعتراضی ازخارج با این فریاد رزمنده داخل هماوا گردد.

ک.ابراهیم

۲۰ آذر ۱۳۹٦ (۱۱ دسامبر ۲۰۱۷)

زلزله

در هفته های اخیر زلزله ای به قدرت ۷,۳ ریشتر غرب کشور را لرزاند و خسارات جانی و مالی متعددی از خود بجای گذاشت . بر طبق آمار رسمی تعداد کشته شدگان به حدود ۶۰۰ نفر می رسد.صدها خانه و بنا های آپارتمانی ویران و نیمه ویران شدند. برای مدتی آب و برق چند شهر و صدها روستا قطع شد. در چهارمین روز بعد از زلزله نهادهای دولتی و غیر دولتی اعلام کردند که عملا دیگر دنبال کسانی که ممکن است در زیر آوارها مانده باشند نمی گردند و به جستجوها پایان داده اند. در همان لحظات اولیه بعد از وقوع زلزله ، نه تنها مردم خیر و نهادها و موسسات مردمی بلکه توده های مردم از کوچه و بازار تا کارگران و زحمتکشان و از کارخانه ها و روستاها و محله ها و کارمندان موسسات مختلف به کمک برخاستند. کمک های نقدی و جنسی در ابعادی که در تاریخ زلزله های ایران بی سابقه بود در مدت کوتاهی توسط افراد و یا گروههای مختلف اجتماعی اعم از دولتی و غیر دولتی جمع آوری شد. یک چنین همبستگی چگونه اتفاق افتاد.

اول اینکه تجربه مردم نسبت به دولت و رژیم حاکم در عرصه های مختلف بشدت منفی است. اکثریت قریب به اتفاق مردم رژیم جمهوری اسلامی را رژیمی دزد و دورغگو و فریبکار می دانند که به هیچ وجه نمی شود به آن اعتماد و اطمینان کرد. دوما تجربه مردم ناشی از عملکرد رژیم اسلامی نسبت به سوانع از جمله زلزله های گذشته بسیار تلخ و دردناک است . وعده های سرخرمن و کاملا فریبکارانه دولت به مردم در رابطه با بازسازی مناطق زلزله زده در بم هنوز هم در خاطره مردم است هنوز بسیاری از مناطق زلزله زده بم بازسازی نشده رها شده و مردم با همیاری هم با سرسختی خودشان قادر شده اند خانه های خود را مرمت و یا بازسازی کنند کمک های دولتی فقط شکل نمایشی را دارد و به هیچ وجه با مخارج بازسازی قابل مقایسه نیست .بسیاری از کمک ها به مناطق زلزله زده در بازارها بصورت خصوصی فروخته شد.

سوما رژیم اسلامی با بی شرمی تمام راههای ورود به مناطق زلزله زده را به روی کمک های مردمی بسته و بخشی از کمک های مردمی را به عنوان کمک های دولتی و موسسات تابعه به مردم زلزله زده داده است. این رفتار بغایت ضد انسانی خشم مردم مناطق زلزله زده اعم از کرمانشاه و سرپل ذهاب وقصر شیرین و روستاها و شهرک های اطراف را برانگیخت . بعد از چندین روز سران رژیم اسلامی تحت عنوان سر زدن به مناطق و بخاطر جلوگیری از طغیان خشم مردم وارد مناطق زلزله زده همراه نیروهای ضد شورش شدند.

در حال حاضر هنوز بسیاری از مردم با کمبود جا، غذا ، آب ، وسایل گرم کننده اعم از لباس پتو تا وسایل پخت و پز روبرو هستند. اگر کمک های مردمی نبود حتی همین مقدار امکانات هم در اختیار مردم قرار نمی گرفت. زلزله جان بسیاری را گرفت و خسارات سنگینی وارد کرد. اما موج همبستگی که بوجود آمد آنچنان گسترده و توده ای بود که هنوز هم صدها تن از کمک ها تقسیم نشده است. البته قبلا هم در سوانح گسترده اجتماعی دستهای بسیاری برای کمک دراز بود ولی این بار یک همبستگی در همه جا بچشم می خورد . بسیاری شبهای زیادی بعلت فشار کار در خدمت کمک نخوابیدند بسیاری کمک های نقدی دادند و آنها که نداشتند از حقوق های بخور و نمیر و از سفره خانواده هایشان کم کردند و آنرا کمک کردند . تغییر روحیه مردم به همبستگی و همیاری امر بسیار و تاکید می کنم بسیار مثبتی در تحولات آینده ایران است. بستن جاده ها و راههای کمک توسط رژیم اسلامی و هجوم مردم برای کمک ، نمایانگر نقش رژیم اسلامی برای گسستن این همبستگی است. اعتلای این روحیه یاد آور دوران انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ است . جامعه در حال تحول به یک اعتلا است .اعتلایی که در عرصه های مختلف اجتماعی نسیم هایش به تن عمدتا طبقات فرودست جامعه نشسته است .آیا این اعتلا در روحیه همبستگی مردم بدون سارمان ویا سازمان های مردم قادر به تغییر اوضاع جامعه خواهد شد . این سئوالی است که در برابر همه نیروها و سازمان های اساسا سوسیالیست و کمونیست جامعه است.

ع.غ

۲۰۱۷/۱۲/۱۲

با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکراین نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است درحفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر وتوده ها

به یاری زلزله زدگان بشتابیم

بدرود رفیق خولیو
خبر کوتاه بود:

باقر مرتضوی

گـودرز بـرومـنـد درگـذشـت. درد امـا جانفرساست. گودرز هم رفت و به رفتگانی پیوست که مشعلدار مبارزه علیه رژیم شاه بودند. گودرز برومند برای تمامی آنانی که پیش از انقالب در ایتالیا تحصیل میکردند، نامی آشناست. او در شهر رم پزشکی تحصیل میکرد و نقش به سزایی در جنبش دانشجویی داشت. گودرز در ۸۱ دیماه سال ۱۱۱۱ در اصفهان به دنیا آمد. در تمامی سالهای مدرسه شاگردی ممتاز بود و در این راستا جوایزی نیز دریافت داشت. پس از پایان تحصیالت متوسطه در سال ۱۱۱۲ برای ادامه تحصیل رهسپار ایتالیا شد و در شهر رم تحصیل در رشته پزشکی را آغاز کرد. او نیز مانند صدها دانشجوی آزادیخواه فراتر از خویش و زندگی شخصی خود فکر میکرد. در آرزوی ایرانی آزاد و آباد به محافل دانشجویی راه پیدا کرد. با خسرو صفایی، پرویز واعظزاده، شکوه طوافچیان و فریده گرمان آشنا شد. همگام و همراه آنـان با اندیشههای مارکس آشنا گردید و گام به راه مبارزه نهاد. و در همین راستا بود که به سازمان انقالبی حزب توده ایران که تازه تأسیس شده بود، پیوست. مبارزه برای گودرز در این ایام نه تنها در فکر، در عمل معنا میپذیرفت. او جهانی بزرگتر را آرزو داشت و در دستیابی به این جهان بود که در تیرماه سال ۱۱۳۱(۱۱۱۱)به همراه گروهی به کوبا اعزام شد تا آموزش چریکی-نظامی دیده، خود را برای انقالب در ایران آماده سازد. در کوبا به رسم رفتاری انقالبی و چریکی هر یک نامی مستعار بر خود میگذاشت تا هویت اصلی او ناشناخته بماند. خولیو نامی بود که گـودرز به آن نامیده میشد؛ رفیق کماندانت خولیو. پس از بازگشت از کوبا در سال ۱۱۳۱ به عنوان پزشک به همراه تنی چند داوطلبانه به ایران بازگشت تا بنیاد سازمان انقالبی را در داخل کشور پی افکنند. در این سفر برادر گودرز، گرسیوز و همچنین پرویز واعظزاده، خسرو صفایی و معصومه طوافچیان همراه بودند. از گروه اعزامی، گودرز به ظاهر زندگی عادی آغاز کرد. ابتدا در شهر گرگان در بیمارستانی مشغول به کار شد. توصیه پدر را که سرهنگ بازنشسته ارتش بود، مبنی بر گشودن مطبی در منطقهای ثروتمند از اصفهان، به گوش نگرفت و کار در بیمارستان را ترجیح داد. میخواست در کنار کسانی باشد که برای بهتر شدن زندگیشان فعالیت آغـاز کـرده بـود. در سـال ۱۱۳۱ بـرادرش گرسیوز بازداشت شد. گودرز کار پزشکی را رها کرده، به تهران رفت تا در کنار واعظزاده کار مبارزه را پیش ببرد. به پیشنهاد واعظزاده مخفیانه از طریق خلیج از ایران خارج شد. به اروپا برگشت و مبارزه را این بار در شرایطی دیگر ادامه داد. در سال ۱۱۱۱ سازمان انقالبی در یاری به رزمندگان فلسطین یک گروه پزشکی با مسئولیت گودرز به فلسطین اعزام داشت. این گروه که شامل چند پرستار و دانشجو بود تا سال ۱۱۱۲ در آن منطقه ماند و با خدمات پزشکی به جنبش و مردم فلسطین یـاری رساند. "دکتر هاشم" که کسی جز گودرز نبود، بسیار سریع محبوب عربهای منطقه شد. با انقالب ایران گودرز دگربار به ایران بازگشت، در یکی از مناطق فقیرنشین اصفهان مطبی گشود تا در خدمت محرومان باشد. در یورش رژیم به نیروهای مخالف، جان سالم بدر برد و به کار خویش ادامه داد. گودرز چند سال اخیر مریض بود و همین مرض او را به بیمارستان کشاند. یک ماه بستری بود تا اینکه در ساعت دو ونیم روز جمعه ۸۳ ماه نوامبر در بیمارستان درگذشت. دکتر گودرز برومند رفت، اما آرمانهای انساندوستانهاش خواهد ماند. او رفت اما یاد و نام او در ذهن یاران و دوستانش خواهد ماند. تلخ است مرگ. تلخ است شنیدن از مرگ. تلخ است رفتن یاران، یارانی که تو را جان بودند. گودرز هم رفت. بدرود رفیق خولیو. بدرود.

با تسلیت به شیدای عزیز، همسر گودرز، و فرزندان و خانوادهاش.

★

درباره ی رویکرد حزب کارگر به دین

و. ای. لنین

سخنرانی سورکوف نماینده ی مجلس در دومای دولتی حول بودجه ی شورای کلیسا و همچنین مباحثی که در پی می آید (نتیجه ی بحث های فراکسیون پارلمانی ما حول پیشنویس این سخنرانی)، مساله ای فوق العاده مهم در این زمان خاص است. بی گمان هر آنچه با دین پیوند دارد، امروزه مورد اقبال بخش های گسترده ای از "جامعه" قرار گرفته و در محافل روشنفکری نزدیک به جنبش کارگری و نیز در برخی از محیط های کارگری نفوذ کرده است. سوسیال دمکراسی بدون چون و چرا موظف است به این بحث وارد شود و نظر خویش را در مورد دین روشن کند.

سوسیال دمکراسی نقطه نظرات خود را بر پایه ی سوسیالیسم علمی، یعنی مارکسیسم بنا نهاده است و چنانکه مارکس و انگلس به دفعات متذکر شده اند، پایه ی فلسفی مارکسیسم، ماتریالیسم دیالکتیک است که بی کم و کاست، سنّت های تاریخی قرن هجدهم فرانسه و فوئرباخ (نیمه ی اول قرن نوزدهم) در آلمان را از خود کرده است، ماتریالیسمی که بی گمان خداناباور است و تمامی ادیان را قاطعانه دشمن تلقی می کند. یـادآوری می کنیم که کتاب آنتی دورینگ انگلس که دست نوشته اش را مارکس خوانده بود، دورینگ ماتریالیست و خداناباور را متهم کرد که در زمینه ی دین و اعتقادات ماتریالیستی، قاطعیت ایدئولوژیک ندارد و نسبت به فلسفه ی دینی اغماض می کند. و نیز یادآوری می کنیم که انگلس در اثر خود درباره ی لودویک فویرباخ، او را ملامت می کرد که مقصودش از مبارزه با دین، نه نابودی آن، که نوسازی و ساختن دینی جدید و "متعالی" است، و الی آخر.

◄

"دین افیون خلق است"[۱]. این حکم مارکس، پایه ای است که تمام مفاهیم مارکسیستی مرتبط با دین بر آن استوار شده است. مارکسیسم همواره ادیان مدرن، کلیساها و نهادهای دینی موجود - از هر سنخی که باشند - را به مثابه ی اندام های ارتجاع بورژوایی قلمداد کرده که از استثمار دفاع می کنند و مسموم کردن طبقه کارگر را هدف مساعی خود قرار داده اند.

و با این وجود، انگلس کراراً اقدامات کسانی را که با هدف "چپ تر" و یا "انقلابی تر" جلوه دادن خود از سوسیال دمکرات ها می کوشیدند خداناباوری آشکار را به برنامه ی حزب کارگر بیفزایند و به آن حالت یک اعلان جنگ بر ضد دین ببخشند را محکوم کرده بود. در سال ۱۸۷۴، هنگامی که انگلس از بیانیه ی مشهور پناهندگان کمون، یعنی بلانکیست های گریخته به لندن سخن می گفت، اعلان جنگ جنجالی آنها بر ضد دین را "بلاهت" خواند. وی بر آن بود که چنین اعلان جنگی، بهترین راه برای زنده نگاه داشتن تمایلات دینی توده ها و دشوارتر کردن زوال واقعی دین است. انگلس به بلانکیست ها بانگ می زد که قادر به درک این نیستند که تنها مبارزه ی طبقاتی توده های کارگر می تواند گسترده ترین لایه های پرولتاریا را به سوی پراتیک اجتماعی آگاهانه و انقلابی سوق دهد و در عمل، توده های تحت ستم را از یوغ دین برهاند و نیز، اعلان جنگ به دین به عنوان وظیفه ی سیاسی حزب کارگر، چیزی جز یک عبارت آنارشیستی نیست. [۲]

و همچنین در سال ۱۸۷۷ انگلس در کتاب آنتی دورینگ خود با شدّت تمام به کوچکترین مسامحه ی دورینگِ فیلسوف نسبت به ایده آلیسم و دین تاخت و ایضاً با همان حدّت و شدّت، نظریه ی شبه انقلابی دورینگ مبنی بر لزوم ممنوعیت دین در جامعه ی سوسیالیستی را مردود شمرد. او در نوشته خود آورده است: اعلان چنین جنگی به دین، به معنای آن است که "از خود بیسمارک هم بیسمارک تر" شویم، یعنی حماقت بیسمارک بر ضد روحانیون را تکرار نماییم (لوکولتورکامف یا نبرد مشهور او "برای فرهنگ")، یعنی مبارزه ای که بیسمارک پس از سال ۱۸۷۰ بر ضد حزب کاتولیک آلمان، حزب "زنتروم" از طریق تحت پیگرد قرار دادن کاتولیک گرایی به راه انداخت.

بیسمارک با دسته بندی انسان ها بر اساس دین به جای دسته بندی آنها بر اساس مواضع سیاسی، کاری بجز تقویت الاهیات ستیزه

جوی کاتولیک ها و ضربه زدن به فرهنگ واقعی نکرد. وی باعث شد که کانون توجّه پاره ای از کارگران و عناصر دمکرات از وظایف بنیادی مبارزه ی طبقاتی و انقلابی به سَمت سطحی ترین دروغپردازی های بورژوامابانه ضد دینی (آنتی کلریکالیسم) منحرف گردد. انگلس، دورینگ را ملامت می کرد که با سوپر انقلابی جا زدن خود، قصد دارد حماقت بیسمارک را تکرار کند. او از حزب خواست به جای گام نهادن در ماجرای یک جنگ سیاسی بر ضد دین، به کار صبورانه ی تشکیلاتی و تربیتی پرولتاریا روی آورد که این خود اضمحلال دین را در پی خواهد داشت. [۳]

گویی این رهنمود انگلس با گوشت و خون سوسیال دمکراسی آلمان درآمیخته است که به عنوان نمونه، خواهان قانونی شدن فرقه ی عیسویان و پذیرش آن در آلمان شد و نسخ کلیه ی مقررات پلیسی بر ضد این یا آن دین را طلب نمود.

تاکتیک سیاسی سوسیال دمکراسی در زمینه ی دین از نظریه ی مشهوری برخاسته که در برنامه ی ارفورت (۱۸۹۱) آمده است:"دین یک امر خصوصی است". این تاکتیک که منبعد به یک چیز عادی و پیش پا افتاده بدل شده، موجب تحریف مارکسیسم از سوی اپورتونیست ها گردید و یک تعالی معکوس، یعنی حرکت به سوی اپورتونیسم را رقم زد. پاره ای از افراد به کار تاویل و تفسیر اصول برنامه ی ارفورت روی آوردند و چنین ادعا کردند که گویا برای ما سوسیال دمکرات ها و حزب ما، دین یک امر خصوصی به حساب می آید.

پس از سال ۱۸۹۰ این باور در انگلس دمیده شد که ضرورت دارد بدون مجادله ی آشکار، به شکل مثبت و غیرجدلی و در عین حال قاطعانه در مقابل این نظریه ی اپورتونیستی قد عَلم کند. همینطور هم شد و او طی اظهارنظری، عمداً بر این نکته انگشت نهاد و اعلام کرد که گرچه سوسیال دمکراسی دین را امری خصوصی نسبت به دولت ارزیابی می کند، اما معنایش این نیست که دین را نسبت به خودِ سوسیال دمکراسی، نسبت به مارکسیسم و نسبت به حزب کارگر نیز امری خصوصی می انگارد.

این، آن قسمت بیرونی از تاریخچه ی اظهارنظرهای مارکس و انگلس در باب دین است. برای اشخاصی که برداشتی سطحی از مارکسیسم دارند و افرادی که نمی خواهند یا نمی توانند بیاندیشند، این تاریخچه شکل یک کلاف سر در گم انباشته از تضادها و تردیدهای بی معنای مارکسیستی را دارد. نوعی معجون هفت جوش که از سویی "قاطعانه" از خداناباوری دم می زند و از سوی دیگر، به "مصالحه" در زمینه ی دین می اندیشد. نوسانی "عاری از پرنسیپ" میان جنگ انقلابی با خدا و در عین حال، خواست بزدلانه ی قرار گرفتن در کنار کارگران دیندار و ترس از جریحه دار کردن احساسات دینی آنها و قس علی هذا. در نگاشته های عبارت پردازان آنارشیست می توان کثیری از این نوع ادعانامه ها را بر ضد مارکسیسم انقلابی یافت.

اما اگر کسی قادر باشد به شکل کاملا جدّی با مارکسیسم روبرو شود و درباره ی اصول فلسفی و تجربه ی سوسیال دمکراسی بین المللی اندیشه کند، به آسانی درمی یابد که تاکتیک مارکسیسم در این عرصه، کاملاً سنجیده و زاییده ی تفکر دقیق مارکس و انگلس در مورد شیوه ی صحیح رویارویی با دین است. آنچه که تازه کاران یا نادان ها "نوسان" می نامند، در حقیقت چیزی به جز نتیجه ی مستقیم و گریزناپذیر اِعمال ماتریالیسم دیالکتیک بر معضل دین نیست. تاکتیکی خواندن "میانه روی" ادعایی مارکسیسم نسبت به دین خطایی فاحش است، همانسان که "ترس از جریحه دار کردن احساسات کارگران" و غیره نیز سوء برداشتی عظیم در این باره به شمار می رود. بعکس، خط مشی سیاسی مارکسیسم به شکل جدایی ناپذیری با اصول فلسفی آن درآمیخته است.

مارکسیسم، ماتریالیستی است و در این مقام، هم دشمن آشتی ناپذیر دین است و هم با دایره المعارف نویسان قرن هجدهم یا همان ماتریالیسم فویرباخ درمی پیچد و این نکته ای است که کتمان پذیر نیست.

دین افیون توده هاست

اما ماتریالیسم دیالکتیک مارکس و انگلس از دایره المعارف نویسان و فویرباخ فراتر می رود و فلسفه ی دیالکتیک را بر تاریخ اِعمال می کند و در عرصه ی علوم اجتماعی به کار می بندد.
ما وظیفه داریم به مصاف دین برویم و این الفبای هر نوع ماتریالیسم و در نتیجه مارکسیسم است، اما مارکسیسم، ماتریالیسمی نیست که به الفبا بسنده کند. مارکسیسم به جلو گام بر می دارد و بر آن است که باید راه مبارزه با دین را نیز آموخت. بنابراین، برای تضمین این آموختار، باید به شکل ماتریالیستی سرچشمه ی ایمان دینی و دین توده ها را توضیح داد.
به نظر ما نباید مبارزه بر ضد دین را به خطابه های ایدئولوژیک انتزاعی محدود کرد و به آن فروکاست. این مبارزه باید با پراتیک عینی حرکت طبقاتی که نابودی ریشه های اجتماعی دین را هدف گرفته، درآمیزد.
(پایان قسمت اول)

جنبش کارگری و رفرمیسم

جنبش کارگری دوران سخت و پر از درد و رنجی را پشت سر گذاشته و سختی این جنبش تنها به مسئله سرکوب و کشت و کشتار که رژیم جمهوری اسلامی علیه کمونیست ها و فعالین کارگری براه انداخته است .خلاصه نمی شود بلکه موانع فکری از جمله اپورتونیسم و رویزیونیسم از جانب چپ و اصلاح طلبی و رفرمیسم از جانب راست برای درهم شکستن این جنبش ایجاد کرده است، باعث کند شدن انجام وظایف طبقه کارگر برای تغییر جهانی کنونی شده است. کمونیست ها و فعالین کارگری در تقریبا اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان به شیوه ها و اشکال مختلف از طرف بورژوازی خودی و بین المللی زیر سرکوب ، بی حقوقی و بردگی قرار دارند. زندان های کشورهای جهان پر است از آزادیخواهان ، کمونیست ها ، صدمه دیدگان جامعه بورژوازی ، و به ستوه آمدگان از شرایط زندگی که جامعه سرمایه داری برای آنان بوجود آورده است. زندان ، شکنجه و اعدام و بی حقوقی بخش تکمیلی از نظام ستمگر و استثمارگر سرمایه داری است که کارگران و زحمتکشان را به خط زیر فقر رانده است .قطب دیگر یعنی طبقه کارگر نیز برای دسترسی به حقوق اولیه اش اگر چه با افت و خیز های متعدد ولی یک دم از مبارزه باز نمانده است. این مبارزه در عین رو در روئی با دولت سرمایه و در خیابان و کارخانه ، در محل زندگی و شهر و روستا همراه مبارزه ای فکری برای یافتن راهکارهای تاکتیکی و استراتژی برای موفقیت نیز بوده و خواهد بود.
حضور روشنفکران چپ ، فعالین کارگری ، کمونیست های تاریخا به این مبارزه کمک رسانده است . در ایران هم مبارزه طبقه کارگر بعد از یک صد سال با فراز و نشیب های متعددی همراه بوده است . هزاران کمونیست ، دهها سازمان و حزب کارگری کمونیستی به خاک و خون کشیده شدند. تا بورژوازی توانست گسستی بین روشنفکران چپ، فعالین کارگری ، کمونیست ها با جنبش زنده کارگری بیاندازد. در این میان ،شکست ها نتوانست اراده طبقه کارگر را به تسلیم بکشد . با اینکه بسیاری از کمونیست ها و طرفداران طبقه کارگر همچنان در زندان هستند اما کارگران کمونیست بدون وقفه برای درک اوضاع و شرایط موجود بکار فکری عظیمی دست زده اند. یکی از این کارگران کمونیست و فعال در صحنه زنده مبارزه طبقاتی شاهرخ زمانی بود. او که یک کارگر نقاش عضو سندیکای بازگشائی نقاشان بود. در طی سال ها مبارزه برای سازماندهی کارگران و همبسته کردن آنان بارها به زندان رفت شکنجه شد ، حتی حقوق زندانی را از وی دریغ کردند . او را به میان زندانیان مواد مخدر انداختند تا اراده او را برای پیگیری مطالبات طبقه کارگر درهم بشکنند .برای فشار به او سیاست تبعید کردن او را به زندان مختلف در پیش گرفتند.آنهم به این دلیل که او بجای رفرم ، راه انقلاب را برگزیده بود. او در عین عمل انقلابی به کار تدارک فکری انقلاب اجتماعی هم مشغول بود. ویژگی دو دهه گذشته در ایران رشد رفرمیسم و اپورتونیسم و سکتاریسم در جامعه و رشد تشکلات مستقل کارگری و مرزبندی با رفرمیسم اپورتونیسم و سکتاریسم در جنبش کارگری از سوی دیگر است . با اینحال هنوز بسیار از خطوط سیاسی و فکری در جامعه وجود دارند که از رفرمیسم، درک طبقاتی بورژوائی از پیشروی جامعه نشئات گرفته اند که تاثیرات منفی در جنبش کارگری گذاشته است.
اولین نقطه نظر. رد مسئله انقلاب تحت عنوان خشونت و بوجود آمدن تحولاتی است که نتایجش قابل پیش بینی و کنترل نیست .اصلاح طلبان دردرجه اول مدافعان نظام جمهوری اسلامی هستند و دردرجه دوم بخشی از نیروهای خرده بورژوائی و چپ . با سوء استفاده از تجربه تاریخ انقلاب سالهای ۵۶، ۵۷ و به قدرت رسیدن ضد انقلاب هار اسلامی و کشت و کشتار های بعدی آن این جمع بندی نادرست را اشاعه داده اند که نفس انقلاب یعنی خشونت ضد انقلابی علیه مردم. آنها با نفی طبقات و مبارزه طبقاتی بین حاکم و محکوم (طبقه حاکم سرمایه دار و محکوم کارگر و زحمتکش) آنرا به افراد و یا گروههای سیاسی محدودسیاسی کرده و همه تقصیر ها را به گردن گروههای مترقی و رادیکال جامعه که خواهان یک جامعه دموکراتیک و عادلانه بودند و هستند می اندازند.رفرمیست های حتی نمونه های انقلابات سوسیالیستی در شوروی و چین و شکست آنها را به حساب نتیجه طبیعی همه انقلابات جهان می گذارند تا برای رهایئ بشریت از طریق انقلاب بدون نتیجه بودن آنرا تبلیغ کنند. رفرمیسم آنچه را که رفرم می خواند و اسمش را تحول متمدنانه گذاشته است ، هیچ چیزی به جزء تحول و تغییر در مناسبات موجود و در خدمت تحکیم سیستم های سرمایه داری حاکم نیست.
دومین نقطه نظر. مسئله تشکیلات است. اصلاح طلبان چه حکومتی و آنهائی که در اپوزیسیون هستند اساس سازماندهی و ایجاد یک تشکل سرتاسری منضبط ،آگاه و عملگرا را تحت عنوان نظم دیکتاتوری زیر سئوال می برند. منطق آنها مانند رد مسئله انقلاب ظاهرا جمعبندی از عدم رعایت سانترالیسم دموکراتیک آنهم بصورت قلب شده اش بیرون می زند.روشن است که در گذشته تنظیم مناسبات سانترالیسم دموکراتیک همراه با نظم تشکیلاتی و اجرای اصول تشکیلاتی با مشکلات و اشتباهاتی همراه بوده است که باعث شده است که این تشکلات نه تنها حقوق دموکراتیک درونی را اجرا نکنند بلکه تشکیلاتی را سازماندهی و به عنوان اهرم انقلاب بکار بگیرند که قادر به مبارزه موثر با پلیس سیاسی نبوده است.رفرمیسم تشکل و سازماندهی با ضابطه تشکیلاتی را زیر سئوال می برند تا لیبرالیسم و بی مسئولیتی در عمل انقلابی را جایگزین اراده متحد و ایجاد رهبری آگاه و با اتوریته کافی کنند.آنها ضعیف شدن سازمان های چپ را برجسته می کنند تا به نادرست، سرنوشت کار تشکلاتی و سازماندهی پرولتاریا را نشان دهند.
رهبری : نکته دیگری که رفرمیسم و...برای درهم شکستن جنبش کارگری تبلیغ می

کند حمله به رهبران سازمان های سیاسی بعلت اشتباهاتشان و نشان دادن این اشتباهات در رهبران به عنوان یک نتیجه طبیعی از وجود رهبران در جنبش های انقلابی است.آنها تحت عنوان دموکراسی، رهبری را نفی می کنند تا آنارشیسم را جایگزین سانترالیسم دموکراتیک نمایند.آنها کار در سیستم سانترالیسم دموکراتیک را تحت عنوان تبعیت جمع از فرد عنوان می کنند و این فکر را اشاعه می دهند که فرد هیچ حقی نداشته و فقط فرمانبر و اجرا کننده است. آنها خواهان منفرد کردن و به منحل کردن تمامی سازمان های سیاسی هستند ولی چون ظاهرا خود را دموکرات نشان می دهند قادر به اذغان نفی کامل سازمان های چپ نیستند و به همین دلیل قصد دارند با درهم شکستن اصول سازمانی و تشکیلاتی در افکار توده ها اجازه رشد و فعالیت را از سازمان کمونیستی در جامعه بگیرند.

افکار انقلابی: رفرمیست ها با بدست گرفتن حقوق بشر و دموکراسی آنهم از نوع پارلمانی و بورژوائی اش و رد افکار طبقاتی و مبارزه طبقاتی و در بسیاری از موارد استفاده از مذهب و ناسیونالیسم تمرکز خود را علیه افکار کمونیستی و سوسیالیستی گذاشته اند . رفرمیسم بی تعهدی و بی مسئولیتی را در همه جا تبلیغ می کند آنها که ظاهرا ضدیت خود را با علم می پوشانند ولی با دگماتیسم خواند نظرات علمی کمونیستی دم خروس را نشان می دهند.آنها افکار کمونیستی را شکست خورده می دانند آنهم دقیقا بخاطر اینکه خود هیچ آلترناتیوی در برابر جامعه کنونی ندارند.آنها با رد جامعه طبقاتی و بزرگ کردن نقش فرد در جایگاه های اجتماعی تقصیر همه بلایای اجتماعی را به گردن فرد انداخته و فکر نکردن راجع به مسائل قدرت و جامعه را به عنوان راهی برای آرامش تبلیغ می کنند.

اخلاقیات انقلابی : رفرمیست ها اخلاقیات را موضوعی فردی و عمدتا حول و حوش مسائل جنسی می بینند و با موضوعاتی از قبیل فداکاری و از خودگذشتگی در راه زحمتکشان و ستمدیدگان بیگانه و... به هدر دادن زندگی و جوانی و ترس از دست دادن امکانات عنوان کرده و به آن برخوردی کاملا دشمنانه و منفی دارند . آنها بجای تلاش برای زندگی بهتر یک جامعه ، پول در آوردن و زندگی بهتر شخصی را تبلیغ می کنند و سعی دارند که با نگاهی خرده بورژوائی مالکیت خصوصی، مفاهیم کاملا متضاد به اخلاقیات والای انسانی بدهند . آنها کسانی را که با کلاه برداری به ثروت می رسند زرنگ و کارگران و زحمتکشانی را که از قبل کار روزانه و بصورت بخور و نمیر زندگی می کنند بی عرضه و ساده (احمق) می خوانند. آنها کسانی را که با زد و بند با مقامات بر گرده مردم سوار می شوند عاقل و مردم تحصیل کرده و روشنفکرانی را که به قدرت تسلیم نمی شوند را احمق ، تند رو و یا وابسته می دانند. رفرمیسم در اخلاقیات از روش آهسته برو ، آهسته بیا که گربه شاخت نزند پیروی می کنند و آنرا در برابر دخالتگری سیاسی و اجتماعی فرد در جامعه قرار می دهند تا اجازه پیدایش هیچ اعتراض و تشکلی را در مرحله اخلاقی و فکری ندهند.

نتیجه اینکه رفرمیسم دشمن طبقه کارگر و زحمتکشان است بدون مرز بندی با افکار ، عادات آنها، نه تنها انقلابی در کار نخواهد بود بلکه آنها خواهان روش های ظاهرا مسالمت آمیزی هستند که اوضاع کنونی را تحت کنترل حاکمیت برای همیشه نگاه داشته و جلوی تغییر و به قدرت رسیدن و آزادی کارگران و زحمتکشان را بگیرند.آنها دوستان را بجای دشمنان و دشمنان را بجای دوستان نادان قرار می دهند تا از یک طرف عناصر آگاه را در بین انقلابیون منفرد کنند و از طرف دیگر با پاشیدن خاک به چشم مردم، کینه و خشم مردم را از دشمنان واقعی به گمراهی بکشانند. آنها دوستان واقعی دشمنان مردم هستند ،سوپاپ اطمینان هائی هستند که بورژوازی و حاکمیت برای حفظ وضع موجود همیشه آنها و افکارشان را به خدمت می گیرد. انقلاب اجتماعی کارگران و زحمتکشان با پاک کردن افکار رفرمیسم در واقع راه انقلاب را برای رهائی هموار می کند. دوران تاریخی و وضعیت جهان سرمایه و مبارزات توده های وسیع مردم خواهان انقلاب نشان داده است که رفرمیسم دیگر قادر به هیچ تغییر مثبتی در جامعه نبوده بلکه به عصای دست ارتجاع و بورژوازی بین المللی و داخلی تبدیل شده است .

ع.غ

مبارزه برای دستمزد را باید با استراتژی اعتصاب عمومی همراه کرد ، چرا ؟

یکم

چندین سال است نیروهای پیشرو کارگری و تشکل های مستقل به درستی راسن برای تعیین حق خود سطح دستمزدها را معین می کنند . گاهی متحد و گاهی نه آنطور که توقع است متحد اما بهر حال یک اقدام بزرگ اجتماعی را به درستی بعهده گرفته اند که چنانچه تحقق یابد و توانائی یابند در سطح گسترده ای پشتیبان گرد آورند و از اینطریق به موضوع کل جامعه تبدیل شود و با شرکت دیگر اقشار حقوق بگیر وسعت و عمق بیشتری بخود گیرد، کلیدی خواهد شد که درهای بزرگی را برای رسیدن به اهداف استرتژیکی طبقه کارگر باز می کند.

دوم

تجربه مبارزات کارگری در سطح جهان نشان می دهد مسئله دستمزد یکی از حساسترین موضوعات کارگران می باشد . در جوامعی چون ایران که میلیونها خانوار کارگری زیرخط فقر زندگی می کنند دستمزد درد مشترک و همگانی است . حلقه رابط میان نه تنها کارگران کارخانه ها بلکه ملیت ها و توده های وسیع مردم، زن ومرد،جوانان و بازنشستگان می باشد.

سوم

حق در جامعه ی سرمایه داری گرفتنی است. برای گرفتن آن باید مبارزه کرد. تجربه طولانی نشان میدهد در نظام جمهوری اسلامی سرمایه داری مسلط همراه با یک روبنای تازیانه و شلاق ، استثمار هر چه شدیدتر را در حق کارگران به اجرا در میاورد.بنا براین هر اقدم کارگری باید همراه با نیروی متشکل و مدبر کارگری باشد . در نتیجه مبارزه برای دستمزد که در کشور های سرمایه داری متروپل در ردیف مبارزات اقتصادی و صنفی قرار دارد در جمهوری اسلامی امریست که کارگران مستقیم با دولت روبرو می شوند و جنبه سیاسی پیدا می کند.

چهارم

ازآنجا که در جه سازماندهی تولید در ایران عقب افتاده است ،از آنجا که در جه کار آمدی یکی از نازل ترین ها در مقایسه جهانی است و از آنجا که دزدی و فساد سراسر فعالیت های اقتصادی را فرا گرفته است ، سرمایه داران برای جبران این همه ضعف ها در چرخ تولید و برای سود بیشتر، بیشرمانه تمام کاسه کوزه ها را بر سر مزد بگیران می شکنند و در نتیجه مبارزه برای دستمزد مبارزه ا ی بسیار سخت ،بغرنج و دائمی می باشد و تنها با تغییر نظام است که دسترسی به یک دستمزد عا دلا نه میسر خواهد شد. از سوئی مبارزه برای دستمزد با اینکه یک شعار عینی و به روز است اما عملی شدن آن موضوعی است در قلمرو استراتژیک

حق اعتصاب حق اولیه جنبش کارگری است

پنجم

نیروهای کمونیستی و آگاه کارگری در چنین وضعی است که باید مبارزه برای کسب دستمزد را به عنوان حلقه مرکزی تعرضی ضد سرمایه داری که تارپود زندگی بیش از شصت میلیون انسان بدان تنیده است ، محکم در د ست بگیرند. این یک مطالبه ی تما م عمری ، دائمی ،سراسری ، همگانی و مشترک اکثریت عظیم مردمان است و حتی در دوره سوسیا لیسم هم تا وقتی که مبارزه طبقاتی هنوز موجود است ادامه خواهد یافت. درست بدین دلیل است که تعیین حداقل دستمزد تازه قدم اول در این کار زار طولانی است و شاید سهل ترین قدم محسوب می شود.

ششم

حال باید از خود پرسید چرا در این سال های طولانی ما نتوانسته ایم موفقیتی در این زمینه بدست آوریم ؟ چرا نتوانسته ایم توده های وسیع کارگری را به پشتیبانی از این خواست برحق بکشا نیم ؟ جواب را صد سال پیش ابوالقاسم لاهوتی کرمانشانی داده است : **چاره ی رنجبران وحدت وتشکیلات است** بورژوازی برای گرفتن حق خود سه قوه ی همسو ودر راس آ ن ولی فقیه را گذاشته که هم قوانین ضد کارگری را تصویب می کنند و هم نیروی پلیس و امنیتی را برای اجرای قوانین ضد کارگری بکار میگیرند. طبقه کارگر تنها وسیله اش تشکیلات است ،تشکیلاتی که سراسری باشد ، متحد باشد و مهمتر این که کارگرانی چون شاهرخ زمانی ، رضا شهابی ، محمود صالحی در صفوف آنها باشند که توانائی هدایت جنبش را در اوضـاع سخت وبغرنج مبارزه ی طبقاتی ایران را داشته باشند. بنا براین با تعیین سطح دستمزدها یعنوان قدم اول باید قدم دوم را هم به روشنی بیان کنیم و اعلام کنیم ما برای گرفتن حقمان متشکل خواهیم شد ،نه جدا جدا و با گرایش های گوناگون فرقه گرا بلکه در وحدتی یکپارچه از آن طبقه و در خدمت منافع کل طبقه . باید اعلام کنیم ما به سختی راه ، به بغرنجی آن و طولانی بودن آن بخاطر او ضاع دیکتاتوری اسلامی ضد کارگری آگاهیم . انتظار نداریم پس از اعلان سطح دستمزده در سحرگاه فردایش میلیون ها کارگر به صف ومتحد بایستند و برای گرفتن حقشان تا پای جان خود را فداکنند. برگزاری یک اعتصاب عمومی بعنوان تنها وسیله ی واقعی طبقه کارگر برای کسب حقوقش یک برنامه ی استراتژیکی است که رشد یابنده است و قدم به قدم که امر سازماندهی به جلو می رود دسترسی بدان نزدیکتر می شود. شعاریست در آغاز تاکتیکی که بتدریج در روند رشد جنبش به شعاری استرتزیک تبدیل خواهد شد. هم اکنون وجود تشکل های مستقل کارگری زمینه بسیار مساعدی را بـرای گسترش بازهم بیشتر چنین تشکیلاتی فراهم کرده است. همه ی نیروها ها وظیفه دارند بدور از فرقه گرائی یک پارچه از این تشکیلات پشتیبانی کنند و به آنها یـاری رسانند.

هفتم

تجربه مبارزه طبقاتی در دوران کنونی انقلابات سوسیالیستی نشان می دهد پرولتاریا چون رسالت تاریخی تغییر کل نظام جهانی را طبق آموزش های کمونیسم علمی دارد و به گفته مارکس گور کن سرمایه داریست باید دارای حزبی باشد از عناصر آگاه طبقه که توانائی مسلح شدن به تئوری انقلابی پرولتاریا را داشتـه،از انضباط انقلابی پیروی کرده و به کادر های تبدیل شوند که از هر لحاظ بتوانند بطور مستقل به امر سازما ندهی در میان کارگران بپردازند . آنها باید در عمل بتوانند به عناصر مورد اعتماد توده تبدیل شوند. بدون وجود چنین حزبی بی شک نمی توان به سازماندهی یک اعتصاب عمومی سراسری رسید چه رسد به پیروزی آن.

طبقه کارگر علاوه بر حزب سیاسی پیشرو ، احتیاج به تشکیلات تمام طبقه کارگر را دارد . در گذشته در ایران جنبش کارگری ایران شورای سراسری متحده طبقاتی خود را بوجود آورده است و امروزه هم تشکل های مستقل کارگری هستند که برای چنین هدفی تلاش می کنند. بار عملی و اصلی مبارزه برای دستمزد را چنین تشکیلا تی بعهده دارد. بهمین خاطر هر قدمی که در ایجاد تشکل های مستقل کارگری بر داشته می شود زمینه را برای گرفتن حق کارگران فراهم می سازد.

اما چون طبقه کارگر رسالت تاریخی رهائی کل توده های مردم را بعهده دارد و اساسن رهائی خودش در گرو رهائی کل بشریت است پس نمی تواند تنها به طبقه خود اکتفا کند ،باید انقلابی با وسیعترین تودهای مردم بر پا نماید . دیکتاتوری پرولتاریائی تمایز فاحشی با دیگر دیکتاتوری های تایحال موجود دارد. دیکتاتوری های دوران بردگی ،فئودالی و سرمایه داری از آن اقلیت کوچک از صاحبان وسائل تولید بوده است ، در حا لیکه دیکتاتوری پرولتاریائی از آن عظیم ترین توده های مردم است و به آنها خدمت می کند و انقلاب سوسیالیستی و براندازی نظام مالکیت خصوصی بر وسائل تولید زمینه برای اضمحلال دیکتاتوری را با شرکت عظیم ترین نیروهای مردمی در سرنوشت خـود فراهم می سـازد. درست بخاطر چنین خصلت انقلابی طبقه کارگر است که پرولتاریا باید تشکیلا ت سومی را هم سازمان دهد. اتحاد عظیم مردمی یا جبهه ی عظیم توده ای

محسن رضوانی

پنجاه سال مبارزه

پنجاه سال از اولین حرکت مسلحانه چپ در دل روستاهای کردستان به رهبری اسماعیل شریف زاده و ملا آواره می گذرد.

تاریخ جنبش کمونیستی ایران از یک مسیر سخت ،بغرنج ،پـر پیچ وخمی گذشته ، وافتادن وخیزان با جمعبندی تجارب ، راه گلگون شده ی پیشتازان خود را مد برانه تر ادامه داده است.

پنجاه سال پیش ، رفیقی از سازمان انقلابی حزب توده ایـران قادر شد در منطقه سر دشت با گردان پیشمرگه کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان به رهبری اسماعیل شریف زاده و ملا آواره تماس برقرار کند . رفیق صلاح شمس برهان طی مدتی که با گـروه به جولان می پـردازد با توجه به مشی سازمان انقلابی که تاکید روی مبارزه قهر آمیز بویژه در مناطق رو ستائی داشت ، زمینه همکاری را فراهم می کند. طی این مذاکرات رفیق اسماعیل شریف زاده ضمن توافق کامل بر اصول مطرح شده توسط رفیق صلاح از جمله خط کشی با رویزیونیسم جهانی از رهبری سازمان انقلابی دعوت می کند که به کردستان روند. هیات اجرائیه سازمان انقلابی پس از در یافت گزارش رفیق صلاح یکی از اعضای رهبری که پزشک هم بود دکتر کورش لاشائی را بـرای ادامـه مذاکره و تصمیم به چگونکی گسیل کادر و پیوند با جنبش مسلحانه به کردستان روانه می کند. کورش می تواند پس مدتی از طریق کمک بی شائبه زنده یاد جلال طالبانی درکردستان عراق خود را به گردان پیشمرگان کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان برساند. پیوند این دو سازمان و زندگی بیش از یک ماه کورش با رفقا اسماعیل شریف زاده و ملا آوره شاعر انقلابی زحمتکشان ، چنان تاثیر عمیقی بجای گذاشت که به درستی سازمان انقلابی پس دریافت گزارش کورش تصمیم گرفت ۹ نفر از کادر های سازمانی

زنده باد جنبش انقلابی کردستان

خود را هر چه سریعتر به کمک نیروهای مسلح پیشمرگان بفرستد. در میان آنها دو پزشک تحصیل کرده آلمان که طبق در خواست رفیق اسماعیل شریف زاده و داوطلبی خودشان ، قرار گرفتند. اینبار با توجه به دیدارهای قبلی و قرار مدار های تعیین شده باز هم با کمک اعضای اتحادیه میهنی کردستان که در بین راه نیروهای بارزانی به کمین نشسته بودند و متاسفانه ۱۳ نفر از پیشمرگان یکیتی دراین در گیری شهید شدند ،توانستند به منطقه مرزی برسانند. . اما در این فاصله که چند ماهی گذشته بود در جبهه جنگ تغییراتی بوقوع پیو ست.. همکاری پیشمرگه های بارزانی با نیروهای ارتش شاهنشاهی برای سرکوب نیروهای کمیته انقلابی گسترش یافت و سیاست شدید محاصره و سرکوب توسط ارتش ایران اعما ل شد. چندین ماه نیروهای پیشمرگه جانانه مقاومت کردند و زحمتکشان رو ستا با دل وجان آز آنها پشتیبانی نمودند.

اهمیت این جنبش دراین بود که تکیه اصلی خود را روی زحمتکشان روستا قرار داده بود و برای اولین بار به روشنی از مبارزه طبقاتی و انقلابی کارگران وزحمتکشان و کمونیسم دفاع می کرد. اسماعیل شریف زاده موضع انقلابی و سوسیالیستی از حزب دمکرات جداشده وهمراه رفقایش کمیته انقلابی حزب را بوجود آورده بود. پیوند آنها با سازمان انقلابی حزب توده ایران که دارای پرچم روشن مارکسیستی – لنینستی با گرایش اندیشه ما ئو تسه دون بود خود نشانی بارز از سمت وسوی کمیته انقلابی محسوب می شد. ماتریالیستهای تاریخی هیچگاه روند های اجتماعی و مبارزاتی بریده بریده از هم مورد بررسی قرار نمی دهند. جنبش مسلحانه دهه ی چهل کردستان بیشک آغازیست در شکل گیری جنبش چپ و کمونیستی خلق قهرمان کرد در راهپیمائی طولانی وسختش برای رهائی ملی ،دمکراسی و سوسیالیسم.

متاسفانه متافیزیک های روشنفکر هنوز عرق راهشان را خشک نکرده بودند به کلیه حرکت های چپ مسلحانه از جمله مبارزات اسماعیل شریف زاده وملا آوره مهر باطل جنبش های خرده بورژوائی و پاپولیستی زدند . در این که این حرکت در مقایسه با تجارب پنجاه سال گذشته دارای کمبود هائی بوده وامروز در دستور کار کمونیستها بعنوان مبرم ترین وظیفه ایجاد حزب کمونیست است حزبی که ستون فقراتش را کارگران آگاه باید تشکیل دهند ،نمی تواند و نشاید برخورد منفی به این حرکت ها را توجیه کند..

جوهر راستین کمونیسم علمی در تلفیق آن با شرائط مشخص است . ویژگی ها ی هر کشو ر و در هر کشور اوضاع تکامل یافته وصف آرائی طبقاتی آن نقش تعیین کنده ای را در چگونگی برنامه و تاکتیک حزبی که بوجود می آید دارد. امروز تشکل های کمونیستی و جنبش مستقل کارگری ایران و پیشروانشان براین باورند که حزب کمونیست را باید در دل تمرکز کارگری با پوشش همه جانبه تشکلات سراسری کارگران همچون شوراها وسندیکاهای علنی ودر مبارزه باید بوجود آورد .رسیدن به این نقطه نظر درست طی یک روند رشد یابنده ، مبارزه با انحرافات خطی بدست آمده ولی نباید مارا به نفی گذشته بکشاند و از کمونیست های پنجاه سال پیش که جان خود را در راه آرمان های کمونیستی گذاشتند انتظار داشته باشیم چرا مثل امروز عمل نکردند.

ما کمونیست ها در نقد خود از گذشته باید دارای موضع طبقاتی و جهانبینی پرولتاریائی باشیم ،ماتریا لیسم تاریخی و دیالکتیک را بکار بریم و در تحلیل از گذشته تلاش کنیم همه جانبه برخورد کرده و از یکجانبه گری و ذهنگری دوری جوئیم . همه ی این کارها باید در خدمت نجات بیمار باشد نه کشتن آن.

یاد رفقا و جانباخته گردان انقلابی کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران که بدست نیروهای ارتجاعی بارزانی و محمد رضا شاه از پای در آمدند در جریده انقلابی مردم ما ثبت شده است.

محسن رضوانی

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

در جنبش جهانی... بقیه از صفحه آخر

نئولیبرالی، بار بحران امپریالیستی را بدوش کارگران و ستمدیدگان می اندازند،متعاقباً مبارزات کارگران و مردم علیه رژیم های حاکم ارتجاعی در سراسر جهان در حال گسترش و توسعه هستند. بیکاری جهانی، فقر و نابرابری به سطح بالایی رسیده وشرایط محیط زیستی بین المللی بد تر شده است در حالیکه تمرکز ثروت و تعداد میلیاردرها افزون می شود.

فروپاشی قدرت خرید توده های وسیع و در نتیجه کاهش بازار جهانی، امپریالیست ها را وادار کرده تا تلاش خود را برای تسلط بر بازار جهانی و حوزه های نفوذ تشدید کنند. این امر به افزایش چند قطبی و تشدید تضادمیان کشور های امپریالیستی شدت می بخشد.

در نتیجه، ماحصل این جهان بحران زدهٔ اقتصاد جهانی شده امپریالیستی،بی ثباتی سیاسی به اشکال مختلف است. امپریالیسم آمریکا همچنان بمثابه ابر قدرت و سرکرده جنگ افروزی، حامی تروریسم و خطر اصلی در تهدید صلح جهانی به رهبری ریاست جمهوری ارتجاعی ترامپ همراه با محاصره اقتصادی، به تهدید حمله هسته ای خود برای نابودی کره شمالی همچنان ادامه میدهد که مشخصهٔ اخیر بمثابه "حامی تروریسم" می باشد.

خاتمه دادن یک طرفه دولت ترامپ به توافق هسته ای ۲۰۱۵ با ایران در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷ یک اقدام تهاجمی علیه ایران است.

تحریکات ترامپ و منتصب کردن کره شمالی، ایران، ونزوئلا و کوبا به عنوان "دولت های سرکش" که در دیپلماسی ایالات متحده به معنی دولتی است که به خواست امپریالیسم آمریکا گردن نداده و به خطری آشکار علیه صلح جهانی تبدیل شده است. بموازات گرایش فاشیستی که تجلی داخلی آن تقویت دستگاه دولتی سرکوبگر هم در کشور امپریالیستی و هم در کشور وابسته است، حیله دیپلماتیک بورژوازی عبارت از یافتن راهی برای دامن زدن به واکنش خارجی و خشونت در امور بین المللی است.

همه جا نیروهای انقلابی و دموکراتیک به طور فزاینده ای تهدید و حتی دستگیر و زندانی می شوند. در اروپا، در ادامه تفوق نیروهای راست و نئو نازی، در فرانسه و انتخابات آلمان، روند مشابهی در اتریش و اسپانیا در حال وقوع است. در ۱۳ نوامبر، یک رویداد تاریخی که به بحران شدید و نظم ژئوپولیتیکی پس از جنگ اشاره

می کند در اروپا فاش شد. در حالی که ترامپ درگیر سفر به آسیا و اقیانوس آرام بود، در بروکسل وزرای وزارت امور خارجه و دفاع ۲۳ کشور از ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا (به استثنای دولت های کوچکتر دانمارک،ایرلند، مالت و پرتغال) چارچوب سندی را درمورد سیاست مشترک دفاعی به امضاء رساندند(موافقتنامه در مورد ساختار همکاری دائمی- "PESCO") ،در نتیجه خود را برای همکاری نزدیک در توسعه و انباشت سلاح، ایجاد امکانات برای نیروهای نظامی و تجهیزات جهت مداخلات نظامی مشترک ، که همگی منجر به "منطقه نظامی شنگن" شود. نیروهای محرک حامی PESCO آلمان و فرانسه می باشند که نشان دهنده تشدید نظامی گری در اروپااست.

این ابتکار عمل که هدف آن ایجاد یک ارتش اروپایی مستقل از اتحاد ناتو در اروپای آتلانتیک است، گفته می شود که متأثر از رویدادهای اخیر به ویژه در مورد انتخاب دونالد ترامپ و بریکست Brexit می باشد تا کنون، انگلیس، نزدیکترین متحد امپریالیسم یانکی، که موفق شده بود از ظهور یک جایگزین برای ناتو جلوگیری نماید، به خاطر Brexit نفوذ خود را از دست داده است. علاوه بر این، ترامپ با سیاست "آمریکا اول" تنش ها را بین ایالات متحده و اروپا تشدید کرده است.

تحریم های ترامپ در مورد خط لوله گاز دریای شمال روسیه به آلمان، بطور کلی یک منبع سوخت ارزان را برای اتحادیه اروپا حذف کرده است. کلیه این وقایع در حال حاضر منجر به از بین رفتن یکپارچگی پیشین میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا در ناتو شده است. به طور کلی، امپریالیسم اروپا به رهبری برلین و پاریس آشکارا مخالفت خود را به ویژه در غرب آسیا علیه سیاست آمریکا با نمونه ای چون مخالفت آشکار با رویکرد ایالات متحده در بحران قطر آغاز کرده است.

امروز همکاری بین اتحادیه اروپا و آمریکا کم و بیش محدود به استفاده تاکتیکی از ناتو در برابر دشمن مشترک آنها روسیه می باشد. بدون شک، در روزهای آینده افزایش هزینه های نظامی در اتحادیه اروپا در ارتباط با PESCO در حالی که از یک طرف تمام نیروهای ارتجاعی، صهیونیستی و نئو فاشیست را تقویت میکند،همچنین تضادهای طبقاتی را در کنار آن تشدید می بخشد. جنگ های بزرگ تجاری میان قدرت های امپریالیستی مختلف به خصوص با توجه به سیاست های محافظتی ترامپ (Trump's protectionist policies)قریب الوقوع است.

در همین حال، ازآخرین اجلاس سران آسیای شرقی (EAS) در مانیل، ایالات متحده برای تجدید حیات مفهوم "چهارجانبه" (چهار) در اتحاد با شرکای اصلی منطقه ای آن یعنی ژاپن، استرالیا و هند برای توسعه بیشتر به اصطلاح بلوک هندو پاسیفیک "Indo-Pacific" با هدف مقابله با چین که نفوذش در آسیا، آفریقا ودر سراسر جهان رو به رشد است، به طور موثری استفاده می کند. آن استرالیائی که ده سال پیش با توجه به مخالفت های چین، تمایلی به تشکیل وعضویت در بخش چهارگانه(اتحادیه ای بالفعل ضد چین با چهار دولت) را نداشت، حال با پیوستن خود، رشد تضادها بین استرالیا و چین را نشان می دهد و همچنین بین چین و ژاپن که خود را در مقیاس بزرگی نظامی(میلیتاریزه) کرده است.

در نتیجه، منطقه آسیا و اقیانوس آرام به یک نقطه داغ رقابت رو به رشد میان امپریالیست ها، به ویژه بین ایالات متحده و چین تبدیل شده است. ادعای اتحاد چهارگانه Quad برای رسیدگی به برنامه های هسته ای و موشکی کره شمالی نیز، قصد آمریکا را برای انزوای چین در برخورد با کره شمالی، نشان می دهد.

در عین حال، انگیزه و محرک اصلی اتحاد چهارگانهQuad، به چالش کشیدن حوزه دریایی چین وادعاهای دریایی در دریای چین جنوبی است. در حالی که ایالات متحده جنگ افروزی و تغییر رژیم در کره شمالی را به بهانه برنامه تسلیحاتی آن تشدید کرده است، "مداخلات" در فیلیپین، اندونزی و دیگر کشورهای منطقه را زیر پوشش "مقابله با تروریسم" افزایش داده.

.بدیهی است، در حالی که چین به عنوان یک رقیب مرکز تولید جهانی و رهبر بازار جهانی ظاهر می شود در ارتباط با تجارت و سرمایه مالی از جانب نهاد هایی چون سازمان همکاری شانگهای همراه با روسیه، طرح کمربند و جاده (که به عنوان معادل چینی طرح معروف مارشال آمریکا پس از جنگ در اروپا است)، بانک سرمایه گذاری زیربنایی آسیایی، بانک BRICS در شانگهای و غیره، حمایت می شود. موقعیت اقتصادی ایالات متحده در سطح منطقه ای و جهان در حال کاهش است. برای مقابله با این، در حالی که ترامپ به دنبال سیاست های محافظه کارانه شدید،در تضاد با قرارداد مشارکت (TPP) که جبهه اقتصادی اوباما مبنی بر سیاست "محوری به آسیا"، بوده است،انتقاد او از سازمان تجارت جهانی و غیره است، چین به قهرمان پُرشور "جهانی سازی" و سیاست های بازار آزاد امروز تبدیل شده است.

امپریالیسم آمریکا تحت رهبری ترامپ در تلاش برای غلبه بر موقعیت بدتر شدن نسبی اقتصادی خود از طریق راهکارهای نظامی و ارعاب در هم جا می باشد.

بنابراین، بحران برگشت ناپذیر امپریالیستی و توسعه آن امروزه منجر به فروپاشی و بازخوانی روابط بین المللی بعد از جنگ شده است. این ها منتج به تنش های جدید و تضادهای عمیق در سیستم امپریالیستی می شوند که به سمت ناپایداری های بیشتر جهانی حرکت می کنند چنانچه در جنگهای تجاری بزرگ و منطقه ای و درگیری های نظامی در نقاط مختلف جهان ظاهر می شود، همانگونه که شاهد این وضعیت در غرب آسیا، سوریه و

افغانستان، بانضمام حمایت آمریکا از کشتار و محاصره یمن توسط عربستان. همراه با غرب آسیا. آسیا و اقیانوسیه نیز به مثابه "مراکز انفجاری" خطرناک تبدیل شده اند. مداخله امپریالیستی در غرب آسیا و شمال آفریقا منجر به مهاجرت وسیع پناهندگان شده است که تعداد آنها تا کنون از مرز ۶۵ میلیون نفر گذشته است. روهینگا Rohingyas در آسیا، امروز تبدیل به یکی از بزرگترین مراکز آزار و اذیت پناهندگان شده است.

وقتی فقر، بیکاری و نابرابری رو به افزایش است و فاجعه زیست محیطی بیداد می کند، دولت های نئولیبرال در همه جا با توسل به جانبداری از انحصارات و پارادایم توسعهٔ(development paradigm)،فاشیستی نمودن وضعیت داخلی و تبلیغ تهدید جنگ می پردازند.در مقابله با تعرضات امپریالیستی و طبقه حاکم، مبارزات کارگران و مردم ستمدیده در چندین کشور آمریکای لاتین، آفریقا و کشور های آسیایی در حال توسعه است. کارگران و جوانان در آمریکا و در بسیاری از کشورهای اروپایی به پا میخیزند. در سراسر آسیا، کارگران، دهقانان، زنان، جوانان و دانشجویان مبارزات را در بسیاری از کشورها علیه سیاست نئولیبرالی، فاشیسم و ارتجاع رهبری می کنند. وضعیت انقلابی در بسیاری از نقاط جهان در حال توسعه است.

با این حال، هنگامی که شرایط عینی برای تحول انقلابی همه جا در حال توسعه است، عامل ذهنی ضروری برای

تغییراجتماعی ، بطورنسبی با عدم حضور یا ضعف شرایط احزاب مارکسیست لنینیستی و سازمان های انقلابی که عمیقاً ریشه در میان طبقه کارگر و توده های تحت ستم داشته باشد و توانایی رهبری چنین مبارزاتی را در داخل کشورداشته و همزمان جلب حمایت و هماهنگ کردن بین المللی آنها را داشته باشد، همچنان ضعیف است. به نسبتی که جوهر ارتجاعی امپریالیسم امروزه بیشتر فاجعه آمیز شده است، یک جنبش ضد امپریالیست جهانی، بر اساس یک سیاست انقلابی ایدئولوژیک که بتواند به طور موثر تهدید تجاوز را به چالش کشیده، در برابر انحصارات و تمام اشکال ارتجاع مقاومت کند و به سوی دموکراسی و سوسیالیسم حرکت کند، تبدیل به یک ضرورت فوری شده است.

.....

به رفقای سازمان انقلابی افغانستان

از تشکیل موفقیت آمیز کنگره سوم سازمان انقلابی افغانستان در داخل کشورتان بسیار خوشحال شدیم و موفقیت شما را در متحدکردن هرچه بیشترکمونیستها، طبقه کارگر و زحمتکشان و به ویژه زنان افغانستان که با بزرگ ترین استثمار و ستم طبقاتی و مردسالاری روبه رو هستند، آرزومندیم.

تحمیل جنگهای ارتجاعی چه درمیان طبقات ارتجاعی افغانستان و چه با تجاوزارتشهای امپریالیستی دهها سال است که بزرگ ترین ضربه را چه در عرصه ی جانی و چه مالی بر بیش از ۸۰٪ توده های مردم واردنموده اند.

با امید به این که مبارزه شما دردرجه اول بخاطر پایان دادن به جنگهای فرقه ای و امپریالیستی و متشکل کردن کارگران و زحمت کشان و بیرون راندن ارتشهای تجاوزگربا موفقیت همراه گردد.

درعین حال درگذشت یک کادرقدیمی ساما – رفیق نیک محمد – را به شما و خانواده این رفیق تسلیت گفته و با کادرسازی ساما جای خالی این گونه رفیق مبارز تا به آخر ارزومندیم.

حزب رنجبران ایران
دسامبر ۲۰۱۷

روهینگیا... بقیه از صفحه آخر

مردان جوان بی گناه صورت گرفته است. پاک سازی شنیع قومی از ۱۵۰ روستای صرب نادیده گرفته شد. ارتش آزادی بخش کوزوو، نوچه سازمان سیا متهم به قتل و عام همه می باشد، اما "جامعه بین المللی" فریاد زد و گفت «نسل کشی » ست زمانی که بسیاری از آنها، به ضرب گلوله کشته شدند. مسیحیان صربي، قربانی امپراطوری بودند. امروزه "سربرنیتسا" برای توجیه "مداخله بشردوستانه" مورد استفاده قرار می گیرد و فعالین روهینگیا در پایتخت های امپراتوری اکنون خواستار بمباران انسان دوستانه شهروندان برمه هستند.

مسلمانانی که نمی پذیرند که با چنین واقعیت های تاریخی مواجه شوند بایستی درک کنند که آنها هیچ مزیتی بر مصیبت و قربانی شدن ندارند. هنگامی که امپراطوری نیازمند کسانی باشد که قربانی دیگران می شوند، آنها را بدون در نظر گرفتن مذهب یا قومیت پیدا می کند.

پروژه نفتی و گاز به نام تیللاگ (۲) از خلیج بنگال تا استان هونان (ینان) چین با هزینه ۲ میلیارد و ۴۶۰ میلیون دلار ساخته شد. این شرکت به طور مشترک متعلق به شرکت ملی نفت چین و شرکت نفت و گاز میانمار (برمه) است. تخمین زده می شود که این خط لوله در نهایت قادر به پمپ کردن تا ۱۲ میلیارد تن نفت در سال خواهد بود.

منطقه اقتصادی ویژه کیاک فیو (۳) که بیش از ۱۷۰۰ هکتار گسترده است، یکی دیگر از سرمایه گذاریهای مشترک چین و برمه است که هدف آن صنعتی کردن بخش توسعه نیافته منطقه غربی کشور، به ویژه ایالت راخین است. همانطورکه در سخنرانی اخیر اون سن سوچی در شورای دولتی ناپیداو (۴)، پایتخت برمه اشاره شد، عدم توسعه اقتصادی یکی از عوامل کلیدی به منظور وجود خشونت قومی و مذهبی در ایالت راخین است.

ناپیداو و مسکو در ماه ژوئن سال گذشته یک توافق نامه مهم دفاعی امضا کردند. وزیر دفاع میانمار، مای بانت نیو (۵) اعلام کرد کشورش امید وار است که در آینده نزدیک روابط نظامی با روسیه تقویت کند. همکاری با روسیه نگرانی برای منافع امپریالیسم آمریکا ست.

دیپلماسی روسیه تفسیر نظامی ارتش برمه را پس از حملات تروریستی ۲۵ اوت، تایید کرده است. در نشست اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد به خاطر بحث در مورد میانمار، واسیلی نبونیا سفیر روسیه در سازمان ملل گفت:

«در روزهـای اخیر شاهد یک واقعیتی هستیم ارتش نجات آرکنان روهینگیا (۶) مسئول قتل و عام غیر نظامیان بود. هم چنین مشخص شده که وصول تجهیزات انفجاری دست ساز در آنجا پیدا شد. اطلاعاتی وجود دارد که تروریست ها شهروندان هندو را با زور به طرف روستا های مرزی مجبور کردند منازل خود را ترک کنند و به مسلمانان همسایه در بنگلادش بپیوندند. علاوه بر این، اطلاعاتی وجود دارد که تروریست ها تمام روستاها را سوزاندند و آثار و مدرک از جنگ جویان مصادره شده است.

عکسها از تروریست ها مصادره شدند که به احتمال قوی به عنوان گزارش هایی به رهبری ارتش نجات ارکنان روهینگیا (۶) یا حامیان امپریالیستی آنها مورد استفاده قرار می گیرد. این اطلاعیه توسط بیانیه پیشین ناپیداو (پایتخت برمه) تأیید شده است، زمانیکه آنها گفتند مبتکرین بروز طغیان در ایالت راخین، هدفش این بود که مقیاس فاجعه انسانی را به حد اکثر برسانند و سپس دولت برمه را مسئول این فاجعه بدانند. »

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، از شورای امنیت سازمان ملل متحد خواستار "اقدام شدید و سریع" شده است. امانوئل ماکرن، رئیس جمهور فرانسه نیز، دولت برمه را متهم به قتل عام کرده است. روسیه هشدار داده است که غرب در امور داخلی کشورهای دیگر نباید دخالت کند. با توجه به طرفداری موضع ایالات متحده از روهینگیا، می توان فرض کرد که سازمان "سیا" از تروریست های روهینگیا حمایت می کند. با این حال، مشخص نیست که چگونه دولت ترامپ به دولت اسلامی که در حال حاضر در راخین فعال است، و اگر موفق به اشغال قلمرو شود، پاسخ خواهد داد. ایالات متحده ممکن است به سادگی ناپیداو را در مدیریت تروریست های سازمان "سیا" « کمک » برساند، در حالیکه به طور مخفیانه از شورش حمایت همه جانبه کند.

اخبار دروغین و بی اندازه اطلاعات غلط

بسیاری از نمونه های اخبار جعلی توسط سازمانهای روهینگیا اتخاذ سند شده است. بد ترین و رسوا ترین نمونه ها از فاجعه زلزله سال ۲۰۱۰ چین بوده است که در آن راهبان بودایی به دفن قربانیان کمک کردند. صحنه های غم انگیز توسط وب سایت های طرفدار روهینگیا فوتو شاپ شده که ادعا کنند بودایی ها عامل اصلی این قتل و

عام بوده اند. همه موارد اخبار جعلی بیش از حد زیاد است که در اینجا ذکر شود، اما بی بی سی تنها برای یک بار یک کار خوب انجام داده است، رسوا ترین این عکسها را برجسته کرده است.

با این وجود، علی رغم اعتراف به این که این دروغ های مضحک به منظور حمایت از نظریه ای که دولت برمه در نسل کشی علیه اقلیت بنگالی در ایالت راخین دست داشته است، بی بی سی هم چنان ادعا می کند که چنین نسل کشی در واقع رخ داده است؛ اما هیچ شواهدی برای حمایت از این ادعا نشان نداده است.

کمی بعد از حمله تروریستی ۲۵ اوت ۲۰۱۷ ، محمد سیمسک، معاون نخست وزیر ترکیه، بیشتر اخبار جعلی در باره قتل عام در برمه، روهینگیا انتشار داد، و از جامعه بین المللی خواستار مداخله در آن منطقه شد. بعد از اینکه این اخبار از جانب دولت برمه اثبات شد که دروغین است، مهمت سیمسک مجبور شد که اعتراف کند که وی اطلاعات غلطی را منتشر کرده است.

کمی پس از حملات تروریستی در ماه اوت، خبرگزاری فرانسه (۷) فیلم های ویدیویی روستاییان برمه ای بو دائی در حال فرار از خشونت را انتشار می دهد و ادعا می کند که آنها روهینگیا می باشند. این آژانس خبری بعداً مجبور به اعتراف شد که دروغ گفته است. این تنها گزارشی نبود که مردم درحال فرار از خشونت را با تحریف و برچسب نادرست "روهینگیا" معرفی شدند.

بسیاری از روستاییان هندو به خبرنگاران گفتند که آنها نیز به نادرست روهینگیا نامیده شده اند. در اینجا باید اشاره کرد که "روهینگیا" اصطلاحی ست که توسط فعالین مرتبط با خبرگزاریها و سازمان های غیردولتی (ان جی او) در خارج از کشور استفاده می شود. این اصطلاح برای مسلمانان بنگالی برای توصیف خود استفاده نمی شود. مسلمانان بنگالی اخیرا گزارش دادند که از این اصطلاح استفاده نمی کنند.

بسیاری از شهود عینی، از جمله کسانی که اعضای خانواده آنها توسط گروه های تروریستی قتل عام شده اند، توسط رسانه های جمعی غرب مورد بررسی قرار نگرفته اند. یک زن هندو به خبرنگاران برمه ای گفت « در آنجا، آنها (تروریست های ای آر اس ای) آمدند، لباس سیاه پوشیده بودند، فقط چشمانشان دیده می شد. سپس ما را گرفتند آنها دارای بمب، تبرزین، ساطور، چاقو، گلوله بودند. آنها ما را در یک طرف منطقه قرار دادند. آنها اعضای خانواده من را یکی پس از دیگری کشتند. سپس برخی از مسلمانان دستور دادند "آنها را نیز کشتار کنند". شوهرم، پدر شوهرم و مادر شوهرم، مادرم و یکی از خواهران مرا در مقابل چشمانم کشتند. یکی از پسران خواهر شوهرم، توسط مسلمانان (تروریست های ای آر اس ای) ربوده شدند».

با وجود مدعیان بسیار از قربانیان خشونت، گزارشات وحشتناک از جانب رسانه های غربی نادیده گرفته شد.

آیا این به این دلیل است که قاتلان در این جا با چرخش مطالب مهم روزنامه (سرمقاله) مطابقت نداشتند؟

ویدئوی دیگری که در آنلاین منتشر می شود، داستان یک بودایی راخین و خانواده اش است که توسط یک دسته از تروریست های بنگالی مورد حمله قرار گرفته است، می باشد. او می گوید که او قبلا دوستان مسلمانی داشته، اما دیگر اعتقاد به جامعه مسلمان در راخین ندارد. آسان است که چنین افرادی را با اصطلاح تحقیرآمیز صدا زد، اما نفرت شایع در همه جا با هر دعوت از سوی جوامع مسلمان در سراسر جهان برای "متوقف شدن نسل کشی روهینگیا" رو به رشد است. این ویدیو، واقعیت وحشتناک از درگیری های قومی را نشان می دهد، جایی که ترس و نفرت روان مردم را آزار می دهد.

دولت برمه همکاری سازمان های غیر دولتی غربی را با تروریست ها متهم کرده است. بخش توزیع مواد غذایی سازمان ملل متحد به جهان تأیید کرده است که تمام مواد غذایی توزیع شده به تروریست ها منتهی می شود. و عکس هایی بیرون آمده که ملاقات این تروریست ها را با این سازمانهای غیر دولتی غربی افشا می کند. سازمان های غیر دولتی غربی واقعاً از شهروندان بی گناه « مراقبت » می کنند. آونگ سان سو چی، عضو عالی رتبه شورای دولتی برمه، تبلیغات غربی را علیه کشور خود « کوهی از یخ » اطلاعات غلط نامیده است - شاید حقیقت ترین کلماتی ست که همواره برنده جایزه صلح نوبل به زبان آورده است.

1 - Camp Bondsteel
2 - The Teellong China-Oil and Gas line project
3 - KyaukPhyu Special Economic Zon
4 – Naypyidaw, the capital of Burma (Myanmar)
5 - Myint New
6 - Arakan Rohigya Salvation Army (ARSA)
7 - Agence France Press (AFP)

فرهنگ گرایی ..
بقیه از صفحه آخر

و برخورد «تفاوت ها» و ناهمگونی های ناشی از هویت های گوناگون و عادات سنتی موجود در بین مردمان این مناطق و کشورها نیست. طرفداران این طرز تفکر برای تشریح و توجیه بحران ها و جنگ های جاری در جهان به عناصر مختلف فرهنگ و تمدن، بویژه مذهب، استناد کرده و آنها را مافوق تاریخ و ماورای مراحل تاریخی قرار می دهند. به عبارت دیگر، این دست اندرکاران، که نگارنده در این نوشته از آنها به عنوان «فرهنگ پرستان» و یا فرهنگ گرایان اسم خواهم برد، بر آن هستند که این فرهنگ است که تاریخ را تعریف کرده و به آن ویژگی، جهت و چشم انداز می دهد و نه بر عکس. ساموئل هانتینگتن، از استادان معروف دانشگاه هـــاروارد، بـدون شـک یکی از برجسته ترین نمایندگان این نظرگاه است. بررسی مقاله معروف او تحت نام «برخورد تمدن ها» و آثار دیگر دست اندرکاران این نظرگاه بروشنی نشان می دهد که این فرهنگ گرایان نه تنها عقب افتادگی ها، ناسازگاری ها و تفاوت های هویتی قومی و مذهبی را عامل اصلی مشکلات، بحران ها و جنگ های عدیده ای که هر روزه بشریت بویژه مردم لگد مال شده این کشورهای حاشیه ای جهان سوم با آنها روبرو هستند، می دانند، بلکه تنها راه خروج از این بحران ها و جنگ ها را قبول بی قید و شرط گسترش سرمایه جهانی از طرف این مردم اعلام می کنند. به نظر اینان حتی علت ظهور و رشد مجموعه ای از ارزش های انسانی - جهانی(مثل اصول مدنیت، حقوق بشر، آزادی و برابری، حق تعیین سرنوشت و ارتقاء سطح زندگی) نیز ناشی از جهانی تر شدن سرمایه و گسترش سرمایه داری بـازار « آزاد» است. در پرتو این جهان بینی، تعداد زیادی از این فرهنگ گرایان رشد دموکراسی و سرمایه داری را لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر محسوب داشتـه و یـک رابطه ناگسستنی و ضروری بین آن دو را در اذهان عمومی ترسیم می کنند. ولی تاریخ جوامع بشری عکس این ادعا ها را نشان می دهد. به نظر نگارنده کسب آزادی های دموکراتیک و دیگر ارزش های جهانشمول انسانی در جریان مبارزات طولانی طبقاتی تاریخی توسط توده های مردم علیه نابرابری ها و استثمار رژیم سرمایه میسر گشته و پدیده دموکراسی درهرجامعه طبقاتی منتج از این مبارزات بوده و نه محصول «طبیعی» و «خودبه خودی» و اجتناب ناپذیر گسترش

و جهانی شدن سرمایه، که فرهنگ گرایان ادعا می کنند. هم چنین نگارنده معتقد است که عامل اصلی بحران ها و جنگ ها، بر خلاف تصور فرهنگ گرایان، همانا تشدید پروسه جهانی شدن سرمایه است و نه «ناسازگاری های فرهنگی» و بر خورد تمدن ها در آن جوامع.

تاریخ پانصد سالهٔ سرمایه داری نشان می دهد که این نظام نیز مثل نظام های پیشاسرمایه داری فقط در یک دورهٔ کوتاهی در اوان تکامل تاریخی خود نقش مثبت و مترقی در پیشرفت و رفاه و امنیت بشر بازی کرده و بعداً به مرور زمان به مانعی بزرگ در مقابل پیشرفت و ترقی بشریت تبدیل شده است. ولی مشخصهٔ اصلی این نظام همانا هژمونی اقتصاد سرمایه برکلیه شئون زندگی بشر از طریق پروسه تاریخی و طولانی کالاسازی (تبدیل تدریجی تمام تولیدات مادی و معنوی بشر به کالا جهت صرفاً داد و ستد) است که آن را از تمام نظام های دیگر متمایز می سازد. هژمونی سرمایه و پروسه جهانی شدن آن منجر به ایجاد و شیوع شکاف و قطب بندی که منجر به تعمیق شکاف بین فقر و ثروت، تباهی و خرابی محیط زیست گشته و نتیجتاً نظام سرمایه را در تضاد و تعارض با پیشرفت و ترقی بشر می اندازد و منتهای این نظام، برخلاف نظام های پیشاسرمایه داری، به خاطر داشتن خصوصیت پراگماتیستی از همان اوان تاریخ رشد خود، بویژه از دههٔ ۱۸۸۰ به این سو، هر زمانی که توسط نیروهای ضد خود (قربانیان متشکل نظام جهانی) به مصاف و جدال طلبیده شده، قادر شده که از میزان خرابی ها و ستم اجتماعی و استثمار طبقاتی کاسته و موقتاً حل نهایی تضاد را به نفع بقای خود به تعویق اندازد.

در جریان (قرن نوزدهم طولانی) (۱۹۱٤ - ۱۷۷۵)، سرمایه در روند جهانی شدن هژمونی خود با ایجاد انقلاب صنعتی ، پرولتریزه ساختن اول غرب اروپا و سپس شمال آمریکا و استعمار کشور های آفریقا و آسیا توانست بدون یک مانع جدی یک دوره ای از تفوق و هژمونی بدون قید و شرطی را در بخش بزرگی از جهان مستولی ساخته و در اوسط دههٔ ۱۸۸۰ آغاز «عهد زیبا» را جشن بگیرد. ولی «عهد زیبا»، که در عمل به «صلح مسلح» و مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای قوی سرمایه داری تبدیل گشت، توهم و سرابی بیش نبود. زیرا همانطور که تاریخ نشان می دهد مسابقه تسلیحاتی و رقابت های لجام گسیخته بین کشورهای سرمایه داری(بویژه بر سربازارهای مستعمراتی) جهان را به سوی جنگ جهانی اول، انقلاب سوسیالیستی و سپس اشتعال جنبش های ضد استعماری در کشورهای مستعمره سوق داد. با اینکه بعد از پایان جنگ جهانی اول، با محاصره شوروی جوان و سرکوب موقتی جنبش های ضد استعماری و ایجاد «کمربند بهداشتی» نظام جهانی دوباره تفوق و هژمونی خود را باز یافت ولی ادامه قیام ها و رشد یک رشته بحران های مالی و اقتصادی، بویژه بحران بزرگ اوایل دههٔ ۱۹۳۰، شرایط را این دفعه برای ظهور و رشد فاشیزم در سطح جهانی و سپس اشتعال جنگ جهانی امپریالیستی دوم مهیا ساخت.

بنابراین در تاریخ پانصد سالهٔ سرمایه داری تنها دوره ای که در آن نظام جهانی سرمایه با مقاومت و مصاف جدی روبرو گشته و در نتیجه بُعد و حجم ویرانی و استثمار آن نیز محدود و معین مانده دورهٔ ٤٥ سالهٔ «جنگ سرد» ۱۹۹۱ -۱۹٤٥ بود که بعد از پیروزی بر فاشیزم و پایان جنگ شروع گشته و با سقوط و فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ بپایان می رسد. در این دوره، گسترش و حرکت سرمایه در جهت جهانی شدن با مقاومت سه مانع بزرگ و جدی روبرو گشت. در نتیجه نظام جهانی سرمایه در این دوره از آن آزادی و بی قید و شرطی که در دوره های قبلی از آن برخوردار بوده تا اندازهٔ زیادی محروم ماند. این سه مانع و یا ستون های اساسی مقاومت که قادر شدند با جدال های جدی خود به مقدار قابل توجهی از درجه سبعیت و لجام گسیختگی گسترش سرمایه کاسته و از اجرای سیاست های تخریبی و بحرانی و جنگ های خانمانسوز آن پیشگیری کنند ، عبارت بودند: قدرت شوروی در بلوک شرق (سوویتیسم) اقتدار و محبوبیت دولت های رفاه سوسیال دموکراسی امپریالیستی در بلوک غرب و اوجگیری جنبش های رهائی بخش ملی در کشورهای پیرامونی و توسعه نیافته جهان سوم.

واقعیت این است که هیچ یک از این دو ستون اصلی مقاومت نتوانستند که رشته های خود را از منطق حرکت سرمایه و حوزه نظام جهانی گسسته و به آلترناتیو جدی و اصیل در مقابل رژیم سرمایه تبدیل گردند. با اینکه در دو دههٔ بعد از جنگ جهانی دوم این دو ستون توانستند به مؤفقیت هائی در زمینه های فرهنگی و سیاسی نائل آیند ولی بتدریج در دورهٔ ۱۹۹۱ - ۱۹۷۳ قاطعیت و کارائی خود را در ایستادگی و مبارزه علیه نظام حاکم از دست دادند. باید باز اذعان کرد که این دو ستون مقاومت در دورهٔ موجودیت و رشد خود(بویژه در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹٦۰) مؤفق شدند که محدودیت های قابل توجهی را بر روی حرکت بی امان و گسترش جهانی سرمایه و پروسهٔ پولاریزاسیون آن تحمیل کنند. این سلسله مقاومت ها در پروسهٔ تکاملی خود هر یک بنوبهٔ خود در آسیا، آفریقا و اروپا قادر شدند که از شدت و تندی گسترش سرمایه در حیطه های مختلف بویژه در عملکرد بی رحمانه بازار «آزاد» تخریب محیط زیست و بالاخره تعمیق شکاف بین فقر و ثروت و ایجاد فاصله های طبقاتی به مقدار قابل توجهی بکاهند. بعبارت دیگر، تا زمانی که این جنبش ها و ستون های مقاومت بطور جدی عمل می کردند، نظام جهانی امپریالیستی نیز بالاجبار دست به عقب نشینی زده و گسترش و استثمار سرمایه را همراه با مصالحه و ملاحظه و با اعطای امتیازات اقتصادی و فرهنگی به کارگران کشورهای متروپل «مرکز» و خلق های کشورهای «پیرامونی » جهان سوم به پیش می برد. با افت و سقوط و فروپاشی این ستون ها ی مقاومت نظام حاکم دوباره منطق و استراتژی مصالحه و ملاحظه تاریخی را بکناری نهاده و این دفعه هارتر و بی قید و شرط تر و بدون واهمه از مانعی به سرعت حرکت و جهانی شدن خود دو چندان و بطور لجام گسیخته تر افزود. امروزه در سراسر جهان ، نظام حاکم بدون مانع جدی مثل قرن نوزدهم طولانی ۱۹۱٤ - ۱۷۷۵، به نفوذ و حرکت بی مانع خود رونق بخشیده و در سایهٔ شعار «پایان تاریخ» و ظهور «آخرین انسان» پیروزی بازار «آزاد» نئولیبرالیسم و استقرار «مدیریت جهانی» و گسترش «فرهنگ جهانی» و مؤفقیت های «بانک جهانی» و «تجارت جهانی» را جشن گرفته است. بهمین علت نیز در دو دههٔ گذشته بویژه در دورهٔ بعد از «جنگ سرد» و فروپاشی شوروی، میزان و بُعد شکاف بین فقر و ثروت، اشتعال جنگ های خانمانسوز «فرهنگی» و «قومی» و «مذهبی» تخریب محیط زیست، عروج بنیادگرائی مذهبی و بالاخره اوج گیری اندیشه های نئوفاشیستی و اولترا ناسیونالیستی در سایهٔ رهبری بلامنازع سرمایه و بازار «آزاد» به شکل و گونه ای فلاکت بار تر در اکثر جوامع افزون تر و عمیق تر گشته و جهان را به سوی گسترش امپراتوری آشوب سوق داده است.

قربانیان نظام جهانی بالطبع و بطور یقین در مقابل یورش و گسترش بی امان سرمایه به مقاومت و جدال دست خواهند زد.

دست امپریالیسم از سر کشورهای تحت سلطه کوتاه

هم اکنون ما شاهد بروز بخشی از این مقاومت ها در اکناف مختلف جهان هستیم. ولی این مقاومت ها چه نوع منطقی در جریان مخالفت خود با سرمایه ارائه خواهند داد؟ آیا آنها مؤفق خواهند گشت که از سرکرده نظام جهانی(آمریکا) امتیاز و یا مصالحه ای را به نفع قربانیان و دیگر توده های لگدمال شده اخذ کنند؟ در درازمدت، این مقاومت ها چه نوع نظامی را در سرلوحهٔ استراتژیکی خود به عنوان یک آلترناتیو جدی و اصیل در مقابل حاکمیت سرمایه عرضه خواهند کرد؟ استراتژی های مدل شوروی و جنبش های رهائی بخش که مؤفق شده بودند در دورهٔ «جنگ سرد» (بویژه در دورهٔ «طلائی» ۱۹۷۵ - ۱۹٤٥) توده های وسیعی از مردم جهان را در پنج قاره علیه حاکمیت سرمایه داری غرب (امپریالیسم) بسیج و متشکل سازند، امروز اعتبار خود را از دست داده و عملاً با افت و فروپاشی و اضمحلال روبروگشته اند. آنچه که امروز تم های اصلی بخش بزرگی از حرکت های اجتماعی و سیاسی را تشکیل می دهند عبارتند از جنبش های پراکنده برای کسب دموکراسی و آزادی ، جنبش های ضعیف برای ایجاد محیط زیست بهتر و جنبش های دو نوع طرز تفکر - شووینیزم ملی و بنیادگرائی مذهبی. وقایع متلاطم بیست سال گذشته در مناطق بالکان(یوگسلاوی)، قفقاز(آذربایجان و ارمنستان و گرجستان) کردستان (عراق و ترکیه) و آفریقای مرکزی(بوروندی، رواندا و زئیر) نشان می دهند که دو طرز تفکر فوق الذکر به عنوان محمل هائی در دست نظلم حاکم در درون جنبش های ملی و فرهنگی مافوق طبقاتی کشور های این مناطق رسوخ کرده و به موانع بزرگی در مقابل نیروهای مترقی و رو بجلو تبدیل گشته اند. رهبری این جنبش ها به عوض همبستگی و اتحاد در جهت تقابل با نظام حاکم سرمایه علیه یکدیگر به تعرض برخاسته و زندگی میلیون ها انسان را در آن مناطق به خاک ذلت و فقر و ناامنی کشانده اند. همانطور که در اول این نوشته شرح داده شد خیلی از دست اندرکاران در غرب ، کم و کیف و علل بروز و رشد این جنبش های شووینیستی و بنیادگرائی ملی و قومی و مذهبی و پیامدهای فلاکت بار و اسفناک آنها را در حیطه های فرهنگی، بویژمذهب جستجو کرده و بر روی «اختلافات» و «ناسازگاری های» فرهنگی موجود در درون و میان مردمان کشورهای درگیر تأکید می ورزند.

این نظرگاه که اختلافات فرهنگی و تفاوت های هویتی نه تنها مهم بلکه اساسی و غالباً غیر قابل تغییر هستند ، یک اندیشه ناب و جدید نبوده و تازگی هم ندارد. این طرز تفکر پایهٔ مشترک تعصبات و برخوردهای متخاصم بین گروه ها و فرقه های مختلف در سرتاسر تاریخ بشری بوده است. تمام مذاهب، بویژه ادیان ابراهیمی، اکثراً ایدئولوژی های خود را در چارچوب اینکه به «پایان تاریخ» رسیده و آخرین اندیشه و «خاتم الانبیا» را با خود آورده اند، تعریف و توصیف می کنند. در صورتیکه لازمه پیشرفت، ترقی و تکامل مبارزه علیه هر نوع تعصب و تحجر فرهنگی است. هم فرهنگ ها و هم مذاهب بدون خواست ما دائماً در حال تغییر بوده و بهیچ وجه ساکن و ایستا نیستند و مطمئناً این تغییرات نیز می توانند بطور مشروح مورد تحلیل و شناخت قرار بگیرند. در هر حال، منظور نگارنده در اینجا این نیست که این امر فوق الذکر را دوباره اثبات کند، بلکه هدف اینست که با دید انتقادی نشان بدهد که چرا امروزه فرهنگ گرایان کوشش فراوان می کنند که به مردم القاء کنند که حیطه های فرهنگی، بویژه مذهب، جنبه «مافوق تاریخی» داشته و تاریخ بشری تابعی از فرهنگ ها بوده و در واقع بوسیله آنها شکل و جهت می گیرد. تئوری هایی که بر فرهنگ ها و هویت های متفاوت تکیه می کنند و بر روی نقش آنها در زندگی بشر تأکید می ورزند، قاعدتاً به تشابهات و همگونی ها و هم خوانی های متعددی که فرهنگ های مختلف با هم دارند، کم بهاء می دهند. زیرا اعتقاد بر این دارند که آنچه تعیین کننده است اختلافات و تفاوت های موجود بین آنهاست. هانتیگتن در مقاله «برخورد تمدن ها» می گوید که این اختلافات ریشه ای هستند زیرا که آنها حیطه هایی را در بر می گیرند که رابطه انسان را با «طبیعت»، «خدا» و «قدرت» تعریف و تعیین می کنند. این بینش ، فرهنگ را تا سطح مذهب پائین آورده و در واقع آن دو را یکی فرض می کنند. در صورتی که مذهب بخشی از فرهنگ هر ملتی است و نه کل آن . در ضمن به نظر می رسد که هانتیگتن یک برداشت و تصور ایستا و غیر قابل انعطاف از مذهب و فرهنگ به خواننده تلقین می کند. در بخش دوم این نوشتار به بررسی دیگر مؤلفه های فرهنگ گرائی و سیاست های «تلاقی تمدن ها» منجمله رابطهٔ فرهنگ و مذهب ، بویژه در کشورهای پیرامونی (جنوب گلوبال) خواهیم پرداخت.

ن.ناظمی
آذرماه ۱۳۹۵

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library

در جنبش جهانی کمونیستی

وضعیت کنونی بین المللی و وظیفه نیروهای مترقی
قطعنامه کمیه مرکزی حزب کمونیست هند(مارکسیست لنینیست) ستاره سرخ، در نشست ۱۸-۱۹ نوامبر

امپریالیسم جهانی علیرغم هماهنگی تلاش های مدیریت بحران، ناتوان از بهبود وضع خود از بحران شدید وعمیق اقتصادی و مالی سال های ۰۸- ۲۰۰۷ که ریشه های مزمن آن در انباشت بیش از حد سرمایه مالی است.

حباب های نظری با سرمایه گذاري جهانی در بورس اوراق بهادار که به رکورد جدید حدود ۸۰ تریلیون دلار در اواسط سال ۲۰۱۷ رسیده است که ۲۵ درصد بیشتر در مقایسه با ۶۳ تریلیون دلار در اکتبر ۲۰۰۷ یعنی درست قبل از شروع بحران جهانی می باشد، تکرار میشوند. به این ترتیب،عواملی که منجر به این بحران شده اند، زائیدۀ انباشت نئولیبرالی می باشند که در حال حاضر با شدت ادامه دارد.
برای مثال، در گذشته در چارچوب رکود اقتصادی بزرگ دهه ۱۹۳۰، زمانیکه جنبش سوسیالیستی و جنبش های آزادی بخش ملی رو به رشد بودند،امپریالیسم مجبور به استفاده از "سرمایه داری رفاهی" و مداخله دولت به مثابه راه حل بحران شد.
اما امروز، با بهره جوئی از ضعف سیاسی نیروهای چپ و مترقی به طور کلی، تقریبا در همه جا دستگاه های دولتی فاشیستی در فعالیت های اولترا راست، نئو فاشیست، نژادپرست و نیروهای ارتجاعی و بنیادگرای مذهبی ریشه دارند و با حمایت سرمایه داری

بقیه در صفحه ۱۵

روهینگیا: هدف و انگیزه جدید امپریالیسم؛ قسمت دوم

بالکانیزه شدن میانمار و نقش ایالات متحده آمریکا، "محوری به آسیا" علیه چین روهینگیا: انگیزه جدید امپریالیسم، توسط گیروید اُ کولمین، از تحقیقات جهانی و هرالد تریبیون آمریکایی، ۲۵ اکتبر ۲۰۱۷

در دهه ۱۹۹۰ ایالات متحده برنامه ریزی کرده بود تا یوگوسلاوی را تکه تکه کند و بزرگترین پایگاه نظامی ایالات متحده در کوزوو (۱) را در دهه ۱۹۹۰ ایالات متحده برنامه ریزی کرده بود تا یوگوسلاوی را بشکند و بزرگترین پایگاه نظامی ایالات متحده در کوزوو یک موقعیت استراتژیک برای دسترسی ایالات متحده به دریای خزر غنی از نفت، که همچنین توانایی های نظامی روسیه را تهدید می کند، برنامه ریزی کرد.
به منظور دستیابی به اهداف خود، سازمان جاسوسی ؛سیا؛ جنگجویان از افغانستان که به کشتار و ویرانی پرداختند به آنجا وارد کرد. یک کمپین اطلاع رسانی همه جانبه رسانه های جمعی تناسب این جنایات که با حمایت "سیا" انجام گرفته بود را عمدتا به تقصیر صرب ها گذاشت.
بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ تروریست های سازمان سیا ۲۳۸۳ نفر را در سربرنیتسا را کشتند. هنگامی که ارتش صرب بوسنی در نهایت وارد شهر شد، آنها با تروریست ها جنگیدند. بین پا نصد و یک هزار نفر از مردم محلی مسلمان اعدام شدند. هیچ کس نمی داند که چند نفر از آنها تروریست بودند. رسانه های غربی از تصاویر مردان مسلمان بازداشت شده استفاده کردند تا بگویند قتل عام

بقیه در صفحه ۱۷

فرهنگ گرایی در نظام جهانی سرمایه: (۱) نگاهی مجدد بر تز "برخورد تمدن ها"

در پرتو افزایش و گسترش امپراتوری آشوب و نزدیک به یک ساله شدن عمر رژیم نئوفاشیستی دانلد ترامپ(که خود معلول نفوذ و گسترش امپراتوری آشوب در شکم خود هیولای نظام جهانی سرمایه سه سره است) برماست که نگاهی مجدد به چند و چون پیدایش تز و سیاست های «برخورد تمدن ها» و اشاعه آن در جهان بویژه در کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی بیاندازیم. مبرهن و روشن است که تشدید و گسترش امپراتوری آشوب در جهان معاصر منبعث از پیاده کردن تئوری های فرهنگ گرائی و برخورد و تلاقی تمدن ها توسط معماران و اولیگارشی های حاکم در کشورهای سه سره امپریالیستی نظام جهانی سرمایه در سراسر جهان است.
در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، تعداد قابل ملاحظه ای از نویسندگان، سیاستمداران، ژورنالیست ها و استادان دانشگاه معتقدند که علت اصلی و بنیادی مشکلات، بحران ها، تلاقی ها و جنگ های خانمانسوز محلی و منطقه ای در اکناف جهان چیزی بجز بحران عمیق نظام امپریالیستی که از ۲۰۰۸ شروع شده است و عقب افتادگی ها، ناسازگاری ها

بقیه در صفحه ۱۸

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A